ایران

واهمیت آن

در ترقی و تمدن بشر

تألیف :— پ. پ. بلسارا

ترجمه

عبدالحسین سپنتا

از طرف انجمن ایران لیگ در بمبئی طبع و نشر گردید

ایران

واهمیت آن

در ترقی و تمدن بشر

ترجمه

عبدالحسین سپنتا

از طرف انجمن ایران لیگ در بمبئی طبع و نشر گردید

Printed by Sohrab N. Bilimoria at the MAJESTIC PRINTING PRESS, Near Kennedy Bridge, Grant Road, Bombay & published by KAIKHOSROW A. FITTER, Secretary, The Iran League, Navsari Building, Hornby Road, Fort, Bombay.



Hormusjee C Dinshaw

TO

SIR HORMUSJEE COWASJEE DINSHAW,

KT., M. V. O., O. B. E.

تقریظ

آقای پشوتن جی - پ - بلسارا M. A., LL.B. نویسندهٔ این کتاب یکی از وکلای زبردست عدلیه و از نویسندگان جوان پارسی میباشند که مقالات فاضلانه ایشان در مجله Iran League درج و منتشر گردیده است .

این مؤسه که تاکنون چندین کتاب مانند کتاب طاهر رضوی « پارسیان اهل کتابند » وغیره منتشر ساخته‌است خوشوقت است که آقای پ . پ . بلسارا نویسندهٔ این کتاب نیز انتشار آنرا به این مؤسسه واگذار نمودند .

این کتاب متدرجاً بطور مقالاتی مسلسل در مجله Iran League Quarterly طبع میشد و اینك ترجمهٔ آن بطور جداگانه بزبان فارسی منتشر میگردد ویقین است در این موقع که در تحت توجهات شاهنشاه عظیم ایران اعلیحضرت رضا شاه پهلوی احساسات وطن پرستی در افراد جامعهٔ ایرانی رو بتوسعه است

مطالعهٔ چنین کتاب که شرح عظمت ایران باستان است جالب توجه عموم واقع خواهد شد .

انجمن ایران لیگ بسیار خوشوقت است که فاضل محترم آقای عبدالحسین سپنتا نویسنده و مدیر وطن پرست دور نمای ایران که اینك در کلکته مقیم میباشند زحمت ترجمهٔ این کتاب را بدون هیچ پاداش بر خود هموار و آسان ساخته و در مدت کمی به انجام این مقصود موفق گردیده کتاب مزبور را بفارسی ترجمه نمودند .

انجمن ایران لیگ Iran League از انتشار این کتاب کمال مسرت را داشته و آقای بلسارا در نگارش این کتاب تبریك گفته و از آقای سپنتا در ترجمهٔ آن بزبان سلیس فارسی تشکر مینماید .

وامیدوار است در آینده نیز موفق به انتشار چنین آثار مفید تاریخی گردیده بخدمات خود نسبت به ایران و پارسیان ادامه دهد.

Kaikhosrow A. Fitter, *Secretary :* THE IRAN LEAGUE.	کیخسرو. ا. فیتر مدیر انجمن ایران لیگ - بمبئی

یاد داشت

اگر چه بیش از چهار سال میگذرد که نگارنده تقریباً از دایره ادبیات خارج و برشتهٔ صنعتی فیلم و سینما پرداخته‌ام معهذا بنا بعلاقهٔ مفرطی که بکار دیرین خود دارم در این مدت نیز بیکار ننشسته ساعتهای فرصت را بترجمه ونگارش بعضی آثار مفید گذرانده‌ام ، و در ظرف این مدت بعلاوهٔ تهیهٔ ورژیس ۶ فیلم ناطق فارسی بنگارش و ترجمهٔ سه کتاب نیز موفق گردیدم اول « حقوق زن در ایران باستان » دوم « ترجمه زند وهومن یسن » سوم همین کتاب که از نظر خوانندهٔ محترم میگذرد.

بنا بر این اگر در ترجمه یا نگارش این کتاب نقصی مشاهده شود باید در نظر گرفت که این کتاب در عین گرفتاریها و مسافرت ها در نقاط مختلف و در زیر آفتاب سوزان هند نوشته و ترجمه شده‌است.

هر صفحهٔ این کتاب دریك استودیو ودر یك ترین یادر لابراتور ظهور فیلم یا روی میز مانتاژ ترجمه شده و متدرجاً به مطبعه فرستاده شده است بعلاوه مطبعه ای که این کتاب در آنجا بطبع رسیده‌است در بمبئی و نگارنده در کلکته مقیم بوده دقت در چاپ و تصحیح اغلاط بطور کامل غیر ممکن بود.

در هر حال این کتاب ارمغانی‌است که از مسافرت بنگال‌بدوستان ایران هدیه‌میفرستم وامیدوارم نواقص آنرا بگرفتاریهای هموطن از وطن دور افتادهٔ خودشان به بخشند.

کلکته ۱۳ جون ۱۹۳۶

عبدالحسین سپنتا

مقدمه

بسیار جای تأسف و خجلت است که بطور کلی پارسیان هندوستان از تاریخ وطن باستانی خود بی خبر میباشند! چرا یکنفر پارسی هند از تاریخ هندوستان وانگلستان بیشتر مطلع است تا از تاریخ ایران! این موضوع که امروز سبب تأسف نگارنده است در ایام تحصیلی نیز فکر مرا بخود مشغول میداشت وبالاخره همین فکر مرا بر آن داشت که در کتب تاریخ ایران و تحقیقات ایران شناسان دقت کرده وسعی کردم کتابی برای برادران پارسی خود بنویسم.

تاریخ ایران مملو از شرح وقایع وحوادث وظهور بزرگان و مفاخریست که بر هر فرد ایرانی وایرانی نژاد واجب است در تحصیل آن کوشیده وبدان وسیله از

اهمیت نژاد وعظمت مقام ملیت خود آگاهی حاصل نماید

بخصوصه در این هنگام فرخنده که اعلیحضرت رضاشاه پهلوی شاهنشاه عظیم و زمامدار محبوب ایران آن مملکت را بدرجات عالیه عظمت وقدرت صعود داده وآنرا در ردیف بزرگترین ممالك متمدنهٔ عالم بشمار آورده جای آنرا دارد که فرزندان آن خاك پاك که برای قرنها درهند پراگنده واز وطن خود دور ماندهاند از عظمت تاریخ ایران آگاهی کامل حاصل کنند تا شاید بتوانند درظل سایهٔ همایون این قائد بزرگوار و پدر تاجدار حتی القوه در خدمت واداء وظیفه نسبت بآب وخاك مقدس ایران موفق گردند.

نسخهٔ انگلیسی این کتاب بهمین عقیده نوشته شده وبشکل مقالاتی مسلسل متدرجاً در مجله «بلوتین ایران لیگ» (= Iran League Quarterly) بمبئی بطبع میرسید مقالات مزبور خوشبختانه نظر نویسندهٔ فاضل ایرانی آقای عبدالحسین سپنتا را بخود معطوف داشت بطوریکه

خواستار ترجمهٔ آن گردیدند. آقای «سپنتا» سوابق ممتد و مشعشعی در عالم فیلم وسینما دارند و اولین کسی هستند که فیلم ناطق ایرانی بسعی وهمت ایشان شروع گردید و تا کنون ٦ فیلم ناطق ایرانی در تحت رژیس ایشان تهیه گردیده‌است گذشته از شهرت کاملی که ایشان در هند بنام یك رژیسور زبردست دارند بعلاوه در ادبیات و تاریخ ایران مطالعات و تحقیقات زیاد نموده و در نشر کتب مختلفه دراین زمینه زحمات زیاد متحمل شده‌اند وتاکنون بنشر چندین کتاب مفید در تاریخ وادبیات ایران موفق گردیده‌اند. آقای سپنتا عشق وعلاقهٔ مخصوصی بوطن خود ایران دارد و در هر کتاب و هر فیلم این عشق سرشار بشکلی خود نمائی کرده‌است وبهمین مناسبت آثار او اغلب جنبهٔ ملی را دارا میباشد چنانکه فیلم‌های "دخترلر" یا "ایران دیروز وایران امروز" و "چشمهای سیاه" یا «فتح لاهور بدست نادر شاه» وهمچنین کنسرتهای ملی ایشان درتالار «کاوسجی هال» بمبئی شاهد این مدعاست

آقای سپنتا قریب ده سال پیش قبل، از آنکه داخل در رشتهٔ فیلم وسینما بشود مدت چهار سال در بمبئی به نشر یك جریدهٔ هفتگی فارسی بنام "دور نمای ایران" پرداخت وبا وجود اشکالاتی که روی داد در آن مدت تا حدی که میتوانست از هیچگونه خدمتی نسبت بوطن خود فرو گذار ننمود وبخصوصه در موضوع رفع حجاب و آزادی نسوان که در آنموقع اظهارش خالی از اشکال نبود با فشاری سخت مینمود وبهمین جهت روز نامهٔ "دورنمای ایران" در هند و ایران طرف توجهٔ تودهٔ جوان واقع گردیده بود.

اینك نیز که جمیع آرزوها و آمال وطن پرستان بهمت قائد بزرگوار ایران بر آورده شده‌است آقای سپنتا بازهم بانجام وظیفه وخدمات خود ادامه داده و به تهیه و رژیس فیلم های اخلاقی وملی سعی کامل دارد و درعین حال با کثرت مشغله‌ای که نگارنده اطلاع از آن دارم از ترجمه ونشر کتب مفیده راجع بایران که این کتاب نمونه‌ای از آنهاست غفلت نمی نماید.

نگارنده لازم میدانم بوسیله این مقدمه از زحماتیکه آقای سپنتا بدون هیچ گونه استفادهٔ مادی در ترجمهٔ این کتاب متحمل شده‌اند تشکر وقدر دانی کرده موفقیت این جوان وطن پرست فاضل را از خداوند مسئلت نمایم.

و در خاتمه از آقای سر هرمزد جی عدن والا (Sir Hormusji C. Adenwalla=) سپاسگذارم که مخارج طبع این کتاب را از کیسهٔ فتوت خود پرداخته و مرا رهین محبت خود ساخته‌اند همچنین از آقای سهراب جی بلسارا (Sohrabji Bulsara =) متشکرم که در طبع نسخهٔ انگلیسی این کتاب با من همراهی نموده‌اند.

پ. پ. بلشارا
وکیل رسمی عدلیهٔ بمبئی

P. P. BALSARA,
Sidhva Building,
Princess Street,
BOMBAY, 2.

فهرست

ایران باستان

و

اهمیت آن در ترقی و تمدن بشر

فصل اول

در بین علوم مختلفه تاریخ و تحقیقات راجع بآن از علومیست که در نیمهٔ قرن اخیر ترقیات سریعی حاصل نموده‌است، در آثار تاریخی که در ۵۰ سال قبل منتشر میگردید اغلب تاریخها سیاسی و مندرجات آن شرح جنگها و فتوحات یاتغییر و تبدیل سلسله ها وسیاست ها بود. نوشته های تاریخی امروز همانطور که بسیاست اهمیت میدهد به صنعت، اخلاق، تربیت، آداب ومراسم ملل وممالك نیز توجه مخصوص دارد وبدون تحقیق وتوجه دراین قضایا تدوین تاریخ یك ملتی ناقص شمرده میشود. برای آنکه ما نیز درطی قرائت تاریخ

ایران از پاره‌ای قضایای فوق مطلع گردیم در این کتاب از نفوذ ایران قدیم بر ممالك همجوار آن صحبت خواهیم داشت.

همه کس میداند ایران امروز مملکتی است که در تحت سلطنت « شاهنشاه » قرار دارد، ایران بعد از جنگ جهانگیر، مانند بسیاری از ممالك دیگر خود را از تحت تسلط حکمرانان سابق آزاد گردانیده وبطرز نوینی در تحت سلطنت نابغه‌ای چون اعلیحضرت رضاشاه پهلوی قرار گرفته بترقیات خود شروع نمود. ایران برای مدتها درچنگ زمامداران نالایق گرفتار بود تا آنکه خداوند کلید مشکلات آن مملکت را در کف کفایت این نابغه عصر داد و شمشیر آزادی و استقلال را بدست نیرومند این نجات دهنده قادر سپرد، شاهنشاه ایران سعی دارد بقوت تدبیر ونیروی شمشیر ایران را بمدارج ترقی و تکامل بالا برده و آنرا در ردیف ممالك متمدنهٔ عالم بشمار آورد وبرای یکمرتبه دیگر ازپس قرنهای متمادی آن ملت را راهنمای تمدن برای دیگران قرار دهد.

تاچند سال قبل یعنی پیش از دوره سلطنت این شاهنشاه عظیم، ایران از نعمت امنیت و آسایش محروم بود وتعلیم و تربیت بطور صحیح درآن مملکت توسعه نداشت .

ایران امروز دارای بزرگترین راه‌های دنیاست . وامنیت وآسایش در سراسر آن کشور حکمفرمامیباشد . « زمانی ایران مشرق را بمغرب اتصال میداد و سر راه تمدن شرق وغرب قرار گرفته بود » (۱) امروز نیز سعی دارد در تاریخ جهان همان مقام را حائز گردد . « ایران درتاریخ دنیا مقامی بزرگ واهمیتی شایان توجه داراست چه در پیشرفت تمدن عالم عامل مهمی بوده وخدمات بزرگ بجامعهٔ انسانیت نموده » (۲) یا بزبان دیگر، ایران مملکتی است که درتاریخ عالم نام آن باحترام وعظمت باید یاد شود، ایران مملکت نیرومندی است

(۱) رجوع شود به :—
Huart, Ancient Persia and Iranian Civilization, p. x.
(۲) رجوع شود :—
Huart, Ancient Persia and Iranian Civilization, pp. xii-xiii.

که ممالك عظیمی مانند هند، مصر، بابل، لیدی وعربستان را در تحت قدرت ونفوذ خود داشته وتسلط آن ازسال ۵۶۰ ق. م. یعنی از عصر کورش کبیر مؤسس سلسلهٔ هخامنش تا ۳۳۰ ق.م. که اسکندر آن سلسله‌رامنقرض‌ساخت‌قریب ۲۳۰ سال برآن‌ممالك بقوت کامل استقرار داشت(۱) سلطنت هخامنشی «بزرگترین ووسیع ترین سلطنتی بود که در تحت ارادهٔ یکنفر اداره میشد» (۲) و «بزرگترین سلطنتی بود که در آسیا تشکیل شد و دو قرن تمام با کمال قدرت و عظمت باقی ماند و بر ملل ونژادها و مذاهب و زبانهای مختلف حکمفرمائی نمودوسی ساتراب درممالك مختلفه برگماشت»(۳)

(۱) برای آنکه مندرجات فصل اول این کتاب کامل تر باشد نگارنده در ترجمه صلاح دانستم از متن اصلی قدری منحرف شده باشم لهذا لازم میدانم نگفته نگذارم که ترجمه فصل اول کتاب ترجمه آزادیست که نگارنده بمیل وسلیقه خود نموده‌ام (مترجم)

(۲) رجوع شود به
The Cambridge History of India, Vol. I, p. 346

(۳) رجوع شود به
Darmesteter, Persia, in Persia and Parsis, ed. by Nariman p.4

استیلای اسکندر وسعی او در ابر انداختن آثار ایرانی نیز نتوانست بسیادت و عظمت معنوی که روح ایرانی با آن پرورش یافته بود لطمه وارد آورد. همانطور که قبل از فتح اسکندر ایرانیان هند، بابل، مصر وسایر ممالک همجوار را فتح کرده بودند، بعدازاسکندر نیز این حس سیادت خموده نگردید وبتاثیر خود ادامه داد تا آنکه بالاخره توانست نفوذ وقدرت خود را بحد روم برساند و باتحمیل عقیده مهر پرستی بر آن مملکت نفوذ آئین ایران را در مسیحیت نیز داخل ومؤثر گرداند.

گفتیم ایران قدیم چندین ممالک مختلف را در تحت سلطنت خود داشت و بدیهی است هر یك از این ممالك مانند مصر، بابل، و هند تمدنی خاص وموروثی از قدیم دارا بودند لهذا ممکن است بعضی از افکار وعقاید ومراسم بین این ملل مشترك گردیده باشد. ونیز جای شك نیست که ایران بعضی از مراسم وعقاید آن ممالك را کسب کرده است. چنانکه هردوت میگوید:

« هیچ ملتی مانند ایرانیان نمیتواند بزودی مراسم وآداب بیگانگان را فرا گیرد بمحض آنکه خبر یك کار تفریحی بگوششان رسید فوراً آنرا کسب نموده وازخود میسازند. » (۱) این اظهار هردوت صحیح است وبنا بشهادت تاریخ ایرانیان دراین موضوع بخصوص استعداد فوق‌العاده دارند.

جای تردید نیست که طرز تدفین داریوش وسه نفر جانشینانش در مغاره کوه چنانکه در ایران دیده میشود رسم ایرانی نیست ، بنای مقبرهٔ داریوش ، خشایارشا ، وداریوش دوم در نقش رستم که در سنگ وبرسی فوت ارتفاع قرار گرفته کاملاً شبیه بدخمه‌ایست که مصریان اجساد فراعنه را در آن محفوظ میداشته‌اند وبآسانی میتوان باور کرد که این طرز دخمه ایران از نفوذ مصریان میباشد.

---

(۱) رجوع شود به

Herodotus I, 135 ; Rawlinson, History of Herodotus, Vol. I, pp. 220-221

همچنین بازی شطرنج را که اعراب بعد از فتح ایران آنرا باسپانیول بردند وازآنجا بسایر ممالك مغرب رسیداصلاً بازیست که ایرانیان ازهندوان فراگرفتند(۱) وراجع بآن چنین حکایت کنند ، روزی سفیر هند باهدایای بسیار بدربار خسرو اول آمد و در جزو هدایا تخته شطرنجی بود ، سفیر هند راجع بآن چنین بعرض رسانید که اگر دانایان در بار از سرّ این بازی آگاه گردند وطریق آنرا دریابند پادشاه هند خراجی را که شاهنشاه ایران مطالبه می نماید خواهد پرداخت واگر بعکس کسی در دربار شاه نتواند از کیفیت این بازی آگاهی حاصل نماید پس دلیلیست که هندو ها از حیث هوش وفراست بر ایرانیان مزیت دارند واز آنان خراج نباید گرفته شود چه هوش از همه چیز درجهان گرامی تر ومهم تراست خسرو دانایان دربار را احضار و بحل مشکل فرمان داد در آغاز این امر بسیار دشوار بنظر

---

(۱) رجوع شود به

Cf. Lt. Col. F. E. Whitton, Chess in History and Fiction, the Nineteenth Century and After, July 1927, p. 80.

رسید ولی بالاخره بزرگمهر وزیر و مشاور شاه درظرف یك‌شب و روز راه بازی شطرنج را دریافت و بدین طریق بازی شطرنج از هندبایران آمد وبعداز استیلای عرب بر ایران بسایر ممالك رفت و بازی بین‌المللی قرار گرفت. (۱)

در معماری و سبك بنای عمارات و قصور ایران قدیم نیز تاثیر و نفوذ بابلی و آشوری دیده میشود، مجسمه های ابوالهول مانند در مدخل عمارت تخت جمشید که انسانهای بالداری را باسم حیوانی نشان میدهد (۲) نمونه خوبی‌است از آنچه ایرانیان از آشوریان اقتباس نموده‌اند و شبیه آن در آثار مکشوفه بابل دیده میشود.

---

(۱) رجوع شود به Sykes, A History of Persia, Vol. I. p. 498.

(۲) برای این شکلی که حالیه در مدخل بعضی آتشکده های پارسیان در بمبئی نیز دیده میشود وتقلید از ابنیه وآثار قدیم ایران نموده‌اند پارسیان در کتب خود تفسیر هائی بیان نموده‌اند وعقیده دارند اشاره‌ایست بسه مراتب حیوانی وانسانی وملکوتی (مترجم)

تحقیق در اینکه ایرانیان چه چیزهائی
از ملل همجوار خود اقتباس نموده اند خود
مبحثی جداگانه و خارج از موضوع ما در این
کتاب میباشد، در این کتاب ما میخواهیم از نفوذ
ایران بر سایر ملل که با آنها ارتباط ومناسباتی داشته
صحبت کنیم وبه بینیم این نفوذ درهرعصر تاچه اندازه
مؤثر و درهرمملکت بچه شکل ظاهر گردیده است .

چنانکه گفتیم توسعه سلطنت شاهنشاهی ایران
درآنزمان تاحدی بوده که تقریباً تمام دنیای امروز درتحت
نفوذ ایران قرارگرفته بوده است، نفوذ ایران درهند از
طریق صنعت واجتماعیات ودر مصر از نقطهٔ نظراقتصادي
وآبادی وعمران آن مملکت در نتیجهٔ حفر تنکه سویز
(Suez Canal) و در روم بطور غیر مستقیم در تحت تأثیر
« مهر پرستی » پیشرفت کامل حاصل نموده است . وهمینطور
ایرانیان پس از آزاد ساختن بنی اسرائیل را از اسارت
بابل وباز گردانیدن آن قوم را به بیت المقدس در تاریخ
مسیحیت نیز نفوذی از خود باقی گذاشتند و چنانکه

خواهیم دید در تاریخ اسلام نیز نفوذ ایرانی بخوبی مشهود میباشد.

نفوذ ایران در ممالك مختلفه باشکال گوناگون سبب میشود که تاریخ ایران دارای اهمیت فوق العاده بوده واطلاع کامل از آن برای دانشمندان علم تاریخ لازم وواجب شمرده میشود.

ایران مملکتی است که اولین و بزرگترین سلطنت شاهنشاهی عالم درآن سرزمین تشکیل گردیده ومحققین در تاریخ آن مملکت باید دقت نمایند حقایق تاریخی را فدای احساسات ونظریات شخصی نگردانند. درقضایای تاریخی و تحقیقات راجع بآن باید سعی داشت حقیقت را ظاهر ساخت و از تحقیقات دانشمندان درجهٔ اول استفاده برد و بخصوصه باید نگذاشت بهیچ وجه احساسات شخصی بصورت حقایق تاریخی جلوه گر گردد.

جای تأسف است که اغلب آثار نوشتهٔ ایران قدیم در حملات بیگانگان از دست رفته است، ایران در حمله اسکندر و استیلای عرب قسمت عمدهٔ کتب وآثار

خود را از دست داد که اگر امروز آن اسناد ذیقیمت باقی بود قسمت عمدهٔ تاریك از تاریخ ایران بر ما روشن میگردید . امروز برای تحقیق در تاریخ ایران تنها اسنادی که در دست است عبارت میباشد از کتیبه هائی که بر صخره های کوه و بر بدنه های ستونهای قصور منقور است و کتب مذهبی پارسیان وهندو ها و مسیحیان و مسلمین ومندرجات کتب مورخین قدیم . ما در هر یك از آثار فوق الذکر نام یا اثری از ایران وایرانیان میتوانیم پیدا کنیم چه همانطور که سابقاً گفتیم ایران قدیم بر تمام تقریباً دنیای آنروز سیادت داشت و جای شك نیست که بخصوصه پس از فتح یونان نفوذ آن بر تمام دنیا منتشر شده است . پروفسور ماکس مولر Prof. Max Muller میگوید :— « در تاریخ قدیم به عصری بر میخوریم که آوازهٔ پرستش اورمزد نزدیك بوده است معابد خدایان یونان را در هم شکنند ، اگر جنگ ماراتن وسالامیس بنفع ایرانیان تمام میشد ممکن بود آئین

هرمزد پرستی کورش مذهب تمام دنیای متمدن قرار بگیرد، چنانکه در مورد دیگر می بینیم ایران سلطنت امپراطوری آشوری وبابلی را درخود محو نمود؛ بنی اسرائیل یادر ایران مطیع سلطنت ایران بودند یادر وطن اصلی خود ولی در تحت نظر ایران میزیستند؛ فرمان «پادشاه بزرگ — پادشاه پادشاهان» (۱) از ایران به هند و یونان و مصر میرسید و اگر «بتوفیق اهورا مزدا» داریوش آزادی یونان را سلب مینمود ممکن بود بآسانی خدای زرتشتیان جانشین خدایان المپیا ـ Olympia گردد.»

ممکن است دراین مورد کسی سؤال کند چرا یونان نتوانست مانند ایران در دنیای قدیم نفوذ پیدا نماید؟ درصورتیکه اگر فتوحات را دلیل نفوذ آوریم اسکندر

(۱) داریوش در کتیبه بیستون خود را باین القاب میخواند رجوع شود به کتاب اخلاق ایران باستان ترجمه نگارنده ص ۹۸ (مترجم)

(۲) رجوع شود به

Max Muller, Chips from a German Workshop, Vol. I. p. 162.
Cf. Carter, Zoroastrianism and Judaism, p. 27.

از کورش و داریوش در جهانگیری کمتر نبود؛ جوابی که بدان میتوان داد این است که یونانیها فاتحین مادی بودند وفتوحات آنها هرگز در روح وفکر ملل مغلوب تاثیر ونفوذی نتوانست بنماید بر عکس ایرانیان هرگز مملکتی را بدون یك آمال معنوی فتح نکردند وهمواره سعی داشتند ملل مغلوبه را از بهترین چیزهای خود بهره مند سازند و در مقابل از بهترین چیزهای آنها استفاده ببرند .

اسکندر که تنها آمال او در جنگها تسکین حرص و شهوت او بود در استیلای خود بایران وهند نتوانست نفوذ خود را بر آن ممالك تحمیل نماید ولی کورش و داریوش در تربیت وتمدن ملل مغلوب مانند مصر، بابل، وهند سعی نمودند و از این جهت حسن نظر ملل مغلوب را بخود جلب نموده ونفوذ و اهمیت خود را در بین آنها برای همیشه باقی گذاشتند . نه فقط ایران برملل وممالك مغلوب توانست نفوذ وتمدن خود را

تحمیل نماید بلکه ملل واقوامی را که بر ایران تسلط حاصل نمودند نیز بمرور زمان و بطرق مختلف در تحت نفوذ خود در آورد ومتدرجاً آنان‌را که در آن‌سر زمین ماندند در یك تمدن کاملاً ایرانی محو ومضمحل نمود چنانکه در حمله اسکندر می‌بینیم بجای آنکه ایران در زیر نفوذ افکار و عقاید یونانی برود بعکس بر فلسفهٔ یونانی چیر شد (۱) دارمستتر میگوید :— « درجنگ یونانیها نتوانستند کاملاً غالب شوند یابزبان دیگر استیلای آنها بر ایران یك حمله برای منافع مادی بود وآنهم باضرری که بایشان رسید برای ایشان گران تمام شد . اسکندر خواب دید که مشرق ومغرب را مطیع خود سازد گرچه نیمهٔ این خواب تعبیر شد ولی او یونان را ایرانی مآب نمود ولی نتوانست ایرانیان را در تحت نفوذ یونانی قرار دهد . » (۲)

(۱) رجوع شود به :—

Vide Benn, The Greek Philosophers, p. 521.

(۲) رجوع شود به :—

Darmesteter, Persia, in Persia and Parsis, ed. by Nariman, p. 6.

دارمستتر میگوید که کونت گابینو Count Gobineau مورخ معروف تعجب میکند که ایران باوجود آنکه میتوانست آنطور در روح یونانیها نفوذ داشته باشد چگونه از جنگ مراتن شکست خورد.(۱) یونانیها نه فقط در ایران بلکه در هند نیز نتوانستند نفوذی از خود باقی گذارند.

در دورهٔ عرب نیز شبیه این قضیه پیش آمد و اعراب عادات و افکار ایرانیان را از آنها اقتباس نمودند. (۲)

این اهمیت ایران در تاریخ عالم وتاثیر ونفوذ آن در ترقی و تمدن بشر ثابت می کند که ایران مملکتی است

---

(۱) رجوع شود به :—

Darmesteter, Persia, in Persia and Parsis, ed. by Nariman, pp. 5-6.

(۲) رجوع شود به

Vide Macdonald, Development of Muslim Theology, Jurisprudence and Constitutional Theory, p. 133.

که بیشتر مورد توجـه دانشمندان علم تاریخ بوده ودر قرون متمادی باچندین تمدنهای بزرگ سروکار داشته و در آنها نفوذ کرده. (١)

بامقدمـهٔ فوق که شاهدی از درجهٔ نفوذ ایران قدیم در ملل وممالك همجوار آن میباشـد اینك به شرح آن نفوذ وچگونگیآن در ممالك مختلفه میپردازیم.

(١) رجوع شود به : —
Darmesteter, Persia, in Persia and Parsis, ed. by Nariman, p.35

فصل دوم

ایران و هند

چنانکه دیدیم ایران قدیم درممالکی که فتح نمود نفوذ وتأثیر کاملی از خود باقی گذاشت، مصر، هند، روم، بابل وعربستان، ممالکی بودند که نفوذ وتسلط ایران برآنها چیر گردید و ما بترتیب نفوذ ایران‌را درهریك از آن ممالك درتحت تحقیق قرار میدهیم. اینك دراین‌فصل از نفوذ ایران در هند، همان مملکتی که درقرن ششم ق.م. در تحت استیلای ایرانیان قرار گرفت و در قرن هفتم م. نیز پناهگاه فرزندان آنان گردید صحبت میداریم.

مناسبات قدیم نژاد آریا

بطوری که از بعضی شواهد تاریخی برمیآید مدتها قبل از استیلای داریوش برهند که در سنهٔ ۵۱۶ ق.م. واقع گردید،

روابط قدیمتری که قدمت آن بچند هزار سال میرسد بین ایرانیان و هندوها وجود داشته است .

دانشمندان عقیده دارند که در زمان قدیمی که تاریخ تحقیقی آنرا نمیتوان تعین نمود در آسیای مرکزی اجداد آلمانها ، پارسیان ، یونانیها ، رومیها ، و هندوها درزیر یك سایه‌بان درجلگه پامیر (Pamir=) باهم زندگانی میکردند. ممکن است بعضی با این نظریه هم عقیده نبوده و مانند «دکتررابرت گردن لاثام (Dr. Robert Gordon Latham=) بگویند، همانطور که نفوس آریا زبانان در اروپا بیشتر از آسیاست اروپا مهد آریا نژادان است نه آسیا ؟ و بعضی مانند کنن ایسا تیلر» (Cannon Isaac Taylor=) اروپای مرکزی یانواحی آلپ را منزل اولیهٔ آریاها بدانند ؛ برخی مانند پرفسور رندل (= Prof. Rendell) عقیده داشته باشند که " اسکاندینا وا (Scandinavia=) " مسکن اولیهٔ آریاها هست ؛ جمعی نیز ممکن است عقیدهٔ « پویسچه (Poesche=) را تعقیب نموده بگویند، چون زبان "لیتوانی (Lithuania=) " شباهت وارتباط تام با سانسکریت دارد

پس بطور یقین « لیتوانی » مهد آریا بوده است نه نقطهٔ دیگر . « بال گنگادار تیلك=Bal Gangadhar Tilak "
عقیده دارد مرکز اولیه آریاهـا قطب کره‌است . (۱)

در هر حال مهد اولیه وسر زمین اصلی آریاها در هر نقطه ای بوده‌است ولی در این مطلب جای‌شك نیست که در زمانی‌ایرانیان‌وهندوها برادر وار دریك‌محل برای مدت مدیدی با هم میزیسته‌اند وبهمین مناسبت هندوها و ایرانیان از نقطهٔ نظر زبان و مذهب بیشتر از سایر ملل هند و اروپا بیکدیگر نزدیك میباشند بالاخره یك اختلا فاتی که ناشـی از مذهب و اقتصادیات بوده این دو قوم را از یکدیگر دور گردانیده‌است .

ارتباط ایران وهند از زمانی شروع میشود که‌آن دوملت مانند یك‌قوم واحد بایکدیگر بسر میبرده‌اند(۲) و در زبان ، عقاید ، مذهب ، مراسم دینی ، اساتیر ،

(۱) رجوع‌شود به :— Modi, Anthropological Papers, Part II, pp. 172-173.
(۲) رجوع‌شود به:— The Cambridge History of India, Part I, p. 319.

افسانه‌های مذهبی، عادات و مراسم اجتماعی بایکدیگر شریك بودند. (۱)

گرچه تعین تاریخ صحیح جدائی ایرانیان وهندو ها را نمیتوان تعیین نمود ولی عقیدهٔ اکثر مورخین و دانشمندان براین است که درقرن پانزدهم ق. م. آریا ها پس از جداشدن از ایرانیان بسوی شمال غربی هندسرازیرشدند، ولی "سمیت(Smith)" این عصر را نزدیکتر آورده میگوید دراواسط قرن هفتم ق. م. اقوامی ازآریازبانان ازکوه‌های هندوکوش(=Hindukush) سرازیرشده ودرپنجاب ونواحی بالای گنگ (=Ganges) سکنی گزیدند. (۲)

در هرحال تاریخ تحقیقی این جدائی هرچه باشد ولی در این اصل مسلم شکی نیست که زمانی ایرانیان وهندوها دارای یك زبان و یك مذهب و یك مراسم

---

(۱) رجوع شود به :- Vide Cook, Origin of Religion, pp. 18, 105 ; Haug, Essays, pp. 267-285; Hodivala, Indo—Iranian Religion.

(۲) رجوع شود به :- Smith, Early History of India, p. 29.

بوده‌اند، علمای علم لغت متفق القولند که اهورا در اوستا همان اسورا در ودا است و هردو نام خداوند آریا نژادان بوده (۱) و از ریشهٔ "آس asu" (بودن) سانسکریت که در اوستا "آه ah" (بودن) آمده گرفته شده‌است. (۲)

بعد از جدائی ایرانیان و هندوها معنی بعضی اسامی مذهبی بین آنها تغییر نموده مانند "دیوا Deva" که در سانسکریت خداوند بدان نام خوانده شده و بین ایرانیان "دیوا" "ودیو" بمعنی روح خبیث استعمال شده ومیشود.

"هودیوالا=Hodivala" مفصلاً از "اسورا وارونا=Asura Varuna" شرح داده وانرا بااهورا مزدای اوستا تطبیق نموده. (۳)

یکی از القاب "وارونو Varuna" درسانسکریت "مها=Maha" است یعنی بزرگ (کبیر—عظیم) که عیناً در اوستا "مازا =Maza" قسمت اول کلمهٔ مزدا

---

(۱) رجوع شود به :- Cook, Origin of Religion, pp. 51, 60.

(۲) رجوع شود به :- Cook, Origin of Religion, 51n.

(۳) رجوع شود به :- Hodivala, Indo-Iranian Religion, pp. 25-46.

بهمان معنی آمده است(۱) در «ریگ ودا = "Rig Veda" کتاب مقدس هندوها(۲) برای وارونا همان صفاتی شمرده شده که در اوستا باهورامزدا نسبت داده شده است (۳) همانطور که در ریك ودا وارونا هرگز شکست نمیخورد؛ اهورا مزدا نیز در اوستا غلبه کننده و فاتح معرفی شده (٤) وارونای هندوها و اهورا مزدای ایرانیها هردو بخشاینده وناظر جمیع اعمال وآگاه بر اسرارغیب هستند (۵) همانطور که وارونا همه چیز عالم را خلق کرده است ونگاهبانی می کند، اهورامزدا نیز آفرینندهٔ کل شناخته شده. (٦)

گذشته از این درخرد اوستا درضمن صدو یك نام اهورا مزدا نام چهل و چهارمین بنام وارونا برمیخوریم که اهورا مزدا خدای ایرانیان بدان نام

---

(۱) رجوع شود به :— Cook, Origin of Religion, pp. 62-63.

(۲) رجوع شود به :— Rig Veda, 8-42-1.

(۳) رجوع شود به :— Vendidad, XIX, 20.

(٤) رجوع شود به :— Rig Veda, 1-24-13 ; Ahura Mazda Yasht, 14; Yasna, 45-4.

(۵) رجوع شود به :— Rig Veda, 1-136-6 ; Yasna, 51-40.

(٦) رجوع شود به :— Rig Veda, 1-4-5 ; Yasna, 44-7, 50-11.

نامیده شده‌است و این درجهٔ یگانگی و ارتباط دینی دو ملت هند و ایران را میرساند.

بعد از وارونا واهوراشباهت تام لغوی ومعنوی بین "میترا = Mithra" هندوها و«میترا Mitra » ایرانیان مشهوداست. هر دو این مظاهر معنوی پاسبانان ونمایندگان نور ونیکی میباشند. (۱)

درمراسم مذهبی هندوها و ایرانیان نیز شباهت تام وجود داشته‌استودارد چنانکه مراسم هوما Haoma پارسیان همان مراسمی‌است که بنام سوما Soma در بین هندوها معمول‌است(۲) شیرهٔ گیاه سوماهری (= Hari = سبز)است وشیره هوما نیز گری (Jairi) وبهمان رنگ میباشد. وهمینطور درتهیه سوما نیزمراسم آن با هوما یکسان‌است آنرا از صافی که از پشم گوسفند بافته شده میگذرانند وبهمین طریق ایرانیان در مراسم خود عمل

---

(۱) رجوع شود به :— Hodivala, Indo-Iranian Religion, pp.47-52.

(۲) رجوع شود به :— Hodivala, Indo-Iranian Religion, pp.5-11.

میمایند امروز نیز این مراسم باحذف و زوایدی دربین
پارسیان هندوستان معمول است و در مراسم یسنا بعمل
می آید. هندوها سوما شیره مقدس را با شیر مخلوط
میکرده اند که از سکر آن کاسته شود وبعقیدهٔ آنها دارای
خواصی بوده است. درهوم یشت پارسیان نیزآمده است که
شیره هوما شخص را کاری و مسرور میگرداند (۱) آئین
ایرانیان وهندوان هردو عقیده دارد که این گیاه مقدس
برکوهستان میروید وهندوها معتقدند از آن تولید
سوکراتو (Sookratoo =) میگردد که در اوستا هوکراتو
(Hookhratoo) خوانده شده و بمعنی حکمت آمده و از
نتایج هوم دانسته شده است.

طعم این شیره در کتب هندوها شیرین
تشخیص داده شده و مادهو (Madhoo =) نامیده شده.
وایرانیان نیز آنرا مادهو (Madho =) و شیرین شمرده اند
هندوها پیشوای مذهبی که مراسم سوما را بعمل

---

(۱) رجوع شود به :- Haoma Yt. II-8 ; I-19.

میآورده است هاتر (=Hotar) مینامیده اند و ایرانیان پیشوای مأمور مراسم هوما را زاتر (=Zaotar) میخوانده‌اند .

ادعیهٔ هندوها منتراس (=Mantras) نامیده میشود و چنانکه در اردیبهشت یشت می بینیم ایرانیان ادعیهٔ خود را منتراز (=Manthras) میخوانده‌اند.

هر دو قوم هندو و ایرانی بر این عقیده استوارند که ادای مراسم مذهبي ونیایش وسرود ادعیه برای رسیدن به بهشت و شادمان نمودن فرشتگان است (۱) مراسم مذهبی زرتشتیان موسوم به آفرینگان (Afringan) همان مراسم آپرینی (= Aprini) هندوان میباشد و همچنین مراسم استوم (=Stom) و واژ (=Vaj) هندو ها همان استومان (=Satum) و واچ (=Vach) اوستاست .

ایرانیان وهندوها هردو قوم برای آتش تقدس خاصی قائل بوده اند، هندوها آتش را در مجمری که آنرا

---

(۱) رجوع شود به :— Hodivala, Indo-Iranian Religion, p.20.

اگنیاگر (=Agnyagar) مینامیده اند نگهداری مینموده‌اند و اگنیاگر همان لغتی است که بتحریف در زبان گجراتی پارسیان امروزه بمبئی «اگیاری» خوانده میشود و آتشکده‌های کوچك را بدان نام میخوانند(۱)

در قصص و افسانه های هندوها و ایرانیان نیز شباهت تام وجود دارد بعضی پهلوانان نامی داستانهای آنان با یکدیگر همنام و دارای یك صفات و یك قسم عملیات میباشند(۲) یاما (=Yama) هندوها همان یما ـ (جمشید) ایرانیان است کاو اوشانا (=Kavi Ushana) هندوها کاوی اوشانا (=Kavi Ushan) (کی کاوس کیانی) است ؛ و تریتا (=Thrita) در اوستا بهمان اسم در ودا ایرانیان همنام دیده میشود.

شواهد فوق که مناسبات نزدیك و یگانگی ایرانیان و هندوها را با یکدیگر میرساند سبب این

---

(۱) رجوع شود به :— Hodivala, Indo-Iranian Religion, p. 61.

(۲) رجوع شود به :— Hodivala, Indo-Iranian Religion, pp. 125ff;

و نیز رجوع شود به :— Modi, Dante Papers, p. 96.

میشود که تصدیق کنیم ایرانیان وهندوها زمانی با یکدیگر دریك سرزمین میزیسته اند و درآئین و عادت و زبان بایکدیگر نسبت و شرکت داشته‌اند ولی بطوریکه بعد می‌بینیم این ارتباط ویگانگی پایدار نماند وموقعی رسید که دربعضی‌موارد اختلافات بین‌آنان تولید شد ناچار ازهم جدا گردیدند، اختلافی که سبب این جدائی را فراهم آورد بطوریکه حدس‌زده میشوداختلاف مذهبی واقتصادی بوده است. تزاید نفوذ وقلت آذوقه آنان را وادار ساخت که وطن اصلی خود را در آسیای مرکزی ترك نموده بنواحی جدیدی مسافرت نمایند آخرین نقطه ای که در این مسافرت اقامت گاه ایرانیان گردید سرزمینی بود که امروز آنرا بنام ایران مینامیم ولی قوم برهمنان موافقت نکرده و از ایرانیان جدا شده بمسافرت خود ادامه دادند تا به پنجاب رسیدند و از این به بعد تمدن آریائی در دو مملکت ایران و هند شروع بتوسعه کرده

عقیدهٔ دکتر جیوانجی مودی (Dr. J. J. Modi=)
در موضوع جدائی هندو ها از ایرانیان چنین است که
در آغاز عقیدهٔ ایرانیان وهندان براین بوده‌است که
در طبیعت قانون رجنگ بایکدیگر توام‌است؛ قانون
زیرا سراسر کائنات بر طبق قانون مقدس در نشو
وارتقاست. وجنگ؛ چون درطبیعت مبارزهٔبین‌نیك
وبد وزشت وزیبا همیشه وجود دارد ولی هر دو قوم
باین عقیده ثابت نماندند وبعدها هندوها نخواستند این
عقیده را قبول نمایند لهذا از یکدیگر جدا گردیدند.

نفوذ این عقیده درآئین ایرانیان بعد از آنزمان
نیز مشهوداست چنانچه مذهب زرتشت معتقداست که
عالم بارادهٔ اهورامزدا درگردش است و در سراسر
کائنات مبارزه‌وستیز بین‌نیك‌وبد (سپنتامینو ـ انگره‌مینو)
وجود دارد وبرای آنکه انسان بتواند از این مبارزه‌فاتح
بیرون‌بیاید باید خود را با اسلحه‌ای از اندیشه وگفتار
وکردار نیك مسلح ومجهز دارد.

این اختلاف عقیده و جدائی بین ایرانیان وهندوها سبب شد که بسا چیزهای هندوها در نظر ایرانیان بزشتی جلوه گر گردیده، و ازآن به بعد در معانی بعضی لغات تغییرات رویداد، چنانکه دیوا (=Deva) [۱] که در سانسکریت خداوند بدان نام خوانده شده‌است در زبان ایرانیان از معنی مقدس خود دور افتاده برعکس درسراسر اوستا دیواودیو بمعنی روح خبیث استعمال شده (چنانکه در فارسی امروزه نیز بهمان معنی استعمال میشود) وعملیات او برخلاف اراده اهورامزدا دانسته‌شده‌است. ایرانیان درمقابل دیوای هندوها خداوند خود را اهورا خواندند ونقطه مقابل دیوا قرار دادند هندوها نیز مقابله بمثل کرده اهورا را ازآن ببعد بد دانسته و دارای روح خبیث

---

(۱) دئیوا (=Daeva) در اوستا و دیوا (=Deva) در سانسکریت هر دو لغات آریائی و ریشهٔ دیوس (=Deus) و دیو(=Dieu) فرانسه و دیواس (=Devas) لیتوانی و دیتی(=Deity) انکلیسی میباشد که همه نام خداست

شمردند، بنا براین اهوراو دیوا که پیش ایرانیان
وهندوها مقدس بود هریك درنظر دسته مقابل بروح
خبیث معروف ومنفور شمرده شد. (۱) بعلاوه بطوریکه
از مندرجات اوستا برمیآید (۲) اندرا (=Indra) که
بین هندوها مقامی عالی ومقدس داشته بین ایرانیان
بد وزشت دانسته شده است.

هندوستان نام خود را از ایرانیان گرفته است

صرف نظر از بحث در عصر روایات
و افسانه نکته ای که بخصوصه قابل
اهمیت است تحقیق در نام هند است،
گرچه این ادعا در وهله اول تعجب بنظر
میرسد. ولی حقیقتی است که از ذکر آن ناگزیریم،
نام هند اسمی است که بتوسط ایرانیان برآن مملکت اطلاق
گردیده است؛ در اوستا از هند نام برده شده و
« هپتا هیندو » (=Hapta Hindu) خوانده شده ؛ در
صورتیکه در ودای هندوها بنام « سپتا سیندو »

---

(۱) رجوع شود به :— Hodivala, Indo-Iranian Religion, p. 38.

(۲) رجوع شود به :— Vendidad, XIX—43.

(=Sapta Sindhu) برمیخوریم؛ بنا براین برطبق ودا بایدآن مملکت را سیندوستان (=Sindhusthana) نامید نه هندوستان چنانکه بدین نام موصوف و معروف گردیده‌است و این نامی است که ایرانیان به آن مملکت اطلاق نموده‌اند.

درطی قرائت اوستا جاهائی که بنام هندو برمیخوریم بقرار ذیل‌است :ـ

۱ــ سروش یشت ۲ــ مهریشت ۳ــ تیریشت
۴ــ وندیداد (۱)

درسروش یشت‌موقعی که میگوید، سروش ایزد تواضع وفروتنی باگردونه خود از خاور به باختر میرود، هندو را سرحد شرقی و نینوا پایتخت آشور را سرحد غربی ایران میشمارد ومینویسد:ـ

«او ازهندوستان در مشرق میرود تا به نینوا در مغرب»

---

(۱) رجوع شود به مهریشت فقره ۱۰۴

دومین اشاره به هندوستان در اوستا در مهر یشت شده‌است درآنجا میترا (=مهر) ایزد پیمان ، بکسانیکه پیمان شکننده نباشند یاری و نیرو می بخشد خواه چنین کسانی در هند باشند یادر نینوا

« بازو های نیرو مند مهر کسانیرا که پیمان نگاه‌دارند یاری می نماید خواه چنین کسان درهندوستان درمشرق باشند خواه در نینوا در مغرب » (۱)

در تیر یشت راجع به « تستریا » تشتر=تیر ایزد باران میگوید :—«پس ابخره از کوه هندو برخواست » (۲)

مهمترین جا که ازهندنام‌برده‌شده درونديداداست درفصل اول ونديداد جائی‌که از ۱۶ مملکتی که درتحت حکمرانی ایران‌است ودر آن ممالك آئین زرتشتی انتشار یافته صحبت می‌کنند نام مملکت پانزدهم هندوستان میباشد وترجمه آن فقره ازاین قراراست :—

---

(۱) رجوع شود به تیریشت فقره ۳۲

(۲) رجوع شود به ندیداد ۱-۱۹

« من که اهورا مزدا ، وآفریننده هستم پانزدهمین جاو کشور را که آفریدم «هپتاهیندو» (Hapta Hindu=) نام دارد که از مشرق هندو (اندوس =Indus) تامغرب هیندو توسعه دارد ، پس روان زشت (انگره مینو) بر خلاف من فتنه برانگیخت آن مملکت را دارای هوای گرم کرد وسن بلوغ دختران را زود تر گردانید. » (۱)

مقصود از فقره فوق این است که در مملکت هند که آنزمان « هپتا هیندو » خوانده میشده است دختران بواسطه گرمای هوا زود تر برشد میرسند. و این از بدیهیات است وما امروزه میدانیم که هندوستان از ممالك حاره است و تحقیقات طبی ثابت میکند زنان ممالك حاره زود تر از زنان ممالك سرد بسن بلوغ میرسند ولی نکته مهمی که دراین فقره برای ما قابل اهمیت میباشد این است که ایرانیان هندوستان را بنام « هپتا هیندو » مینامیدند چنانکه در وندیداد بدان نام خوانده شده واین همان اسمی است که در ودای هندوها

(۱) رجوع شود به :- Vendidad, XIX, 43.

«سپتاسیندو» آمده‌است . (۱) [هپتا همان کلمه ایست که در فارسی امروزی هفت گوئیم (م)] و اطلاق این نام به نواحی پنجاب مناسب بوده‌است چه هفت رود خانه مهم که یکی از آنها به ایندوس (=Indus) موسوم است در آن سرزمین جاری بوده است وبعد ها در دوره حکمرانی خود سلاطین مسلمان آنرا پنجاب نامیدند (مملکت پنج آب) (۲) بمرور زمان کلمه هپتا

---

(۱) رجوع شود به :— Rig Veda, Bk. IV—28.

(۲) رجوع شود به :— The Cambridge History of India, Vol. I, p. 345 n. 1.

نام هفت رودخانه درودا و یونانی و اسامی جدید آنها بقرار ذیل است :—

اسامی جدید :—	اسامی یونانی :—	اسامی درودا :—
Indus. = ایندوس	Indus = اندوس	Sindhu. = سیندهو
Jhelum = جهیلوم	Hydaspes = هیداسپس	Vitasta = جهلوم
Chinab = چیناب	Akesines = آکسینس	Asikani = Chandrabaga = اسیکانی که بعداً چندرابا گا خوانده شد
Ravi = •راوی	Hydraotes = هداراویس	Parushni = Iravati = پاروشنی که بعداً ایراوتی خوانده شد
Bias = بیاس	Hyphasis = هیپهاسیس	Vipas = Vipasa = ویپاس که بعداً ویپاسا خوانده شد
Sutlej = سوتلج	Hesydrus = هیسیدروس	Sutudhri = سوتودهری
Kabul = کابل	Cophen = کاپهن	Kubha = کوبها

(=هفت) از اول این اسم حذف شده و پنجاب را مطلقاً هندو و هندوستان خواندند و بتدریج سایر نواحی متصل بآن سر زمین را نیز بدان نام موسوم گردانیده جزو هندوستان شمردند .

بنا بشرح فوق معلوم شد اسمی که امروز مملکت پهناور هندرا بدان‌نام میخوانند اسم ایرانی‌است‌و نامیست که ایرانیان به آن مملکت داده‌اند، زیرا اگر بخواهیم مطابق ودای هندوها و بر طبق زبان قدیم آنها آن مملکت را بنامیم بایدسیندوستان خوانده شود نه هندوستان .

همانطور که رود «ایندوس» نام قدیمی خود را که در ودا بدان نام خوانده شده یعنی سیندو تا حال حفظ نموده ونام ایرانی «هندو» را بخود نگرفته مملکت هند نیز اگر میخواست بنام قدیم ودا مشهور گردد بایستی «سیندوستانا» نامیده شود درحالیکه برعکس به نامی موسوم گردیده‌است که اوستا کتاب مقدس ایرانیان آنرا بدان نام خوانده‌است .

موضوع بهمین جا خاتمه پیدا نمیکند، نه فقط
ایرانیان نام هندوستان را بآن مملکت بخشیدند
بلکه سایر ملل نیز از ایشان پیروی کرده آنرا
هندو و هندوستان نامیدند و نام اصلی هندي آن
یعنی سیندوستان بکلی متروك وفراموش ماند.
رالینس (=Rawlinson) میگوید، ملت ایران بود که
هند را بنام ایندوس (رودهای سیندوی هند)
نامزدگردانید و یونانیها ازآنها پیروی نمودند وآن‌مملکت
را بدان نام خواندند. "این نکته قابل توجه است
و باید بیاد داشته باشیم.در حالتیکه هندوها مملکت
خود را بنام سیندو وسیندهاوا مینامند یونانیها
آنرا «ایندوس» و ایندیز خوانده‌اند. بعضی از
مسافرین وسیاح ها این نکته را با تعجب زیاد ذکر
نموده اند چنانکه پلینی (=Pliny) میگوید:—
"Indus incolis Sindus appelatus est"
یعنی «هندو ها ایندوس را سیند هو میخوانند»
ومؤلف پریپلوس (=Periplus) مینویسد «اسم بومی

رودخانه درهند سیندوس است و ایرانیان در تلفظ س را به ه (در اوستا هیندو) ؛ تبدیل کردند ویونانیها آنرا ایندوس خواندند و این کلمه از ایران بیونانیان رسید »

چنانکه دیدیم این نام نه فقط از ایران بیونان رسید بلکه تمام دنیای امروزه هندوستان را بهمان نامی میخواندکه از قرنهای اولیه تاریخ ایرانیان آن مملکت را بدان اسم نامزد ساخته بوده‌اند .

نفوذ هند بر پارسیان

بعد از آنکه دانستیم نام هند را ایرانیان برآن مملکت اطلاق نموده‌اند لازم است از نفوذی که ایران بطریق مختلف بر آن مملکت داشته نیز صحبت کنیم وضمناً بنفوذ هند در ایران نیز (اگرچه مثل نفوذ اولی مهم ومؤثر نبوده ولی معهذا قابل توجه است) اشاره نمائیم ولی از آنجائیکه تحقیق و بحث در موضوع ثانی خارج

از مقصود ما دراین کتاب است از بسط کلام خود داری کرده مختصراً متذکر میگردیم :— همانطور که نفوذ ایران برهند بتمام معنی قوی ومؤثر بوده است هند، نیز نفوذی کمتر وضعیف‌تر بر ایرانیان داشته مخصوصاً در قرن هفتم میلادی که بعد از حمله اعراب بایران جمعی کثیر از ایرانیان مجبور شدند برای حفظ آئین خود ایران را ترك کرده و پناه گاهی در هندوستان بجویند در سنه ۷۱۶ م. به «سنجان» بار افکندند،

راجای «سنجان» موسوم به جادی‌رانا (Jadi Rana=) (ویجیا—دیتیا = Vijya Ditya) باقید شرایطی آنهارا اجازه داد که در آن سر زمین سکنی گزینند از این تاریخ ایرانیان مهاجر که بعداً آنهارا پارسیان خواندند در تحت نفوذ هند قرار گرفتند شرایط راجای سنجان به پارسیان بقرار ذیل بوده است، :— اول زبان خود را ترك کرده وبزبان اهل سنجان مکالمه نمایند. دوم؛ مراسم عروسی آنها باید مطابق قانون هندوها و در

غروب آفتاب بعمل آید ؛ سوم زنان آنها باید بلباس هندی که آنرا « ساری » مینامند ملبس گردند. (۱)

پارسیان شرایط فوق‌الذکر را پذیرفته وتاکنون درحفظ آن‌ساعی هستند ؛ (۲) چنانکه می بینیم در زمان کنونی پارسیان بزبان گجراتی صحبت میکنند ولباس زنان آنها همان ساری ولباس هندو هاست ، و مراسم عروسی آنها در غروب آفتاب بعمل میآید.

گرچه این نفوذ هند برپارسیان باجبار تحمیل شد ولی متدرجاً بعضی مراسم وعادات دیگر هندی بخودی خود بین‌آنان‌معمول گردید وآنان را کاملاً در تحت نفوذ هند قرارداد از جمله عاداتی که مناسب‌است‌اینجا بطورمثل‌ذکرشود علامت سرخی‌است که‌در موقع انجام مراسم‌مذهبی‌مانندعروسی‌وغیره بروسط‌پیشانی‌زن‌ومرد می نهند این رسم که امروز بین پارسیان هندوستان

(۱) Rawlinson, Intercourse between India and Western World, p. 20.

(۲) Hodivala, Parsis of Ancient India, p. 69.

معمول است کاملاً هندیست و از مراسم قدیم هندوان اقتباس گردیده که درموقع قربانی که برای دفع ارواح خبیثه بعمل می آمده است از خون حیوان قربانی شده علامتی بر پیشانی کسی که مراسم برای او بعمل می آمده است مینهادند؛ بمرور زمان قربانی حیوانی متروك شد و در مراسم مذهبی بجای خون حیوان بارنگ سرخ علامتی برپیشانی می نهادند وپارسیان این رسم را از آنها گرفته وتا کنون اغلب درمراسم عروسی وغیره رنگ مذکور را با همان ترتیب سابق استعمال میکنند، علامت مذکور برپیشانی مرد افقی وبلند وبرپیشانی زن نقطهٔ مدور وکوچکتر است. علامت افقی برای مرد از آن جهت است که مرد را هندوان به اشعهٔ خورشید تشبیه می نمایند ونقطهٔ گرد برپیشانی زن اشاره به آن است که زن را هندوها بماه مانند نموده اند که از خورشید (مرد) کسب نور مینماید. از این قبیل شواهد زیاد در دست

است که تا امروز بین پارسیان هندوستان معمول میباشد و غلبهٔ نفوذ هند را بر آنان ثابت می کند (۱)

لباس زنان پارسی امروزه ساری است و این لباس هندی لباس رسمی و ملّی آنان شمرده میشود اگرچه لباس مردان پارسی امروز تغییر کرده‌است و بطرزی غیر از هندی لباس میپوشنند ولی تاچندین سال پیش در گجرات اکثر از پارسیان بلباس هندی ملبس بوده‌اند حتی امروز نیز اگر کسی بدهات اطراف راه آهن تبت برود بسیاری از پارسیان را میبینند که عمامه سرخ هندی برسر دارند برسم هندوها برگرد کمر « دوتی » (۲) می بندند و این خود از تأثیر نفوذ هندی

---

(۱) برای تحقیق در مقام و حقوق زن در بین نژاد آریا رجوع شود به کتاب «زن در ایران باستان» تالیف نگارنده که در تحت طبع است (مترجم)

(۲) دوتی - پارچه ایست که هندوان برگرد کمر بسته و بجای شلوار استعمال میشود

است که برپارسیان غلبه نموده چه پارسیان برای قرنها بین هندوان زندگانی نموده‌اند و برای نزدیك شدن با آنها چارهٔ نبود جز آنکه درعادات ومراسم ولباس از آنان تقلید وپیروی نمایند.

ونیز بهمین طریق بود که در قدیم نفوذ ایرانیان برهندوها تحمیل شد وقدرت وتسلط شاهان هخامنشی وساسانیان مملکت هم جوار را درتحت نفوذ خود در آورد.

مناسبات ما قبل تاریخ

قبل از آنکه از مناسبات ایران و هند در عصر هخامنش صحبت کنیم لازم است بروابط قدیمتری که بین آن دو ملت وجود داشته اشاره نمائیم.

برای این موضوع میتوان از کتاب فردوسی وتاریخ (ابوالفاضل وزیر دانشمند اکبر شاه استفاده نمود زیرا در این دو کتاب داستانی از ایرانی هائی که از آغاز خلقت بهندوستان آمده‌اند نام برده شده. بنا بروایت

ابو الفاضل اولین پادشاه که از ایران بهند آمد هوشنگ پیشدادی بود (۱) دومین کسی که از پادشاهان ایران به هند آمد جمشید پسر تهمورس بود و چون او را غرور فرا گرفت ادعای خدائی نمود پس ایرانیان براو شوریده و ضحاك شاهزادهٔ آشوری که از اخلاف شداد بود به سلطنت رسید. پس جمشید از ایران به سیستان و از آنجا بهندوستان گریخت وچون خواست از راه بنگال به چین مسافرت کند دربین راه بدست پیروان ضحاك کشته شد (۲) سومین پادشاه ایران که به هندوستان آمد ضحاك پسر مارداس بود که چندین بار به هند مسافرت نمود و آخرین سفر او به هند پس از شکست از فریدون بود: (۳) مطابق شاهنامهٔ فردوسی فریدون پادشاه دیگری بود که بعد از ضحاك به

---

(۱) رجوع شود به :—
Abul Fazal, Ain-i-Akbari, tr. by Jarret, Vol. III, p. 325.

(۲)
,, ,, ,, ,, pp. 327-328.

(۳)
,, ,, ,, ,, p. 328.

هندوستان آمد. شبی ضحاك خواب دید که بقرار ذیل تعبیر نمودند:

طفلی بنام فریدون از آبتین و فرنگ بدنیا خواهد آمد و بشیر گاوی پرورش خواهد یافت و بالاخره آن طفل قاتل ضحاك خواهد بود چون ضحاك از تعبیر خواب مطلع گردید:—

نشان فریدون بگرد جهان   همی باز جست آشکار و نهان

و پدر فریدون را چون بکشت:—

خردمند مام فریدون چو دید
که بر جفت او بر چنان بد رسید

طفل را به نگهبان مرغزار سپرد و فریدون سه سال با شیر گاو پرورش یافت تا آنکه:—

نشد سیر ضحاك از این گفتگوی
شد از گاو آن بیشه را جستجوی
روان مادر آمد سوی مرغزار
چنین گفت با مرد زنهار دار

که اندیشه‌ای در دلم ایزدی
فراز آمده است از همه بخردی.
همیکرد باید از آن چاره نیست
که فرزند و شیرین روانم یکیست.
پدرّم پی از خاك جا دوستان
شوم با پسر سوی، هندوستان

آخرین پادشاه پیشدادی گرشاسپ نیز به هندوستان سفر کرد و نیز اسفندیار بفرمان پدرش شاه گشتاسپ برای انتشار آئین زرتشت به هند آمد (۱)

همچنین نریمان پسر گرشاسپ ، سام پسر نریمان ، زال پسر سام ، فرامرز پسر رستم و بهرام پسر اسفندیار به هندوستان آمده‌اند. (۲)

---

(۱) رجوع شود به :—

Abul Fazal, Ain-i-Akbari, tr. by Jarret Vol. III pp. 328-329.

(۲) رجوع شود به

" " " " 329.

هند از مستعمرات ایران

داریوش اولین پادشاهی بود که نواحی شمال غربی هند را فتح نمود، زیرا کورش فقط (قندهار) را در تحت تصرف آورده بود (۱) در کتیبه بهستان (۲) بنام هندوستان بر نمی خوریم فقط از قندهار نام برده شده و در تحت حکمرانی داریوش شمرده شده است (۳) ولی در کتیبهٔ تخت جمشید هندوستان از مستعمرات

(۱) این اسم در کتیبهٔ بهستان (بیستون) در جزو اسامی ممالک و شهرهائی که در تسلط داریوش بوده است نوزدهمین نام است کلمهٔ اصلی آن در کتیبه مذکورهٔهرووتی Harauvatis است که حالیه قندهار میگویند رجوع شود به ترجمهٔ کتیبه داریوش در بهستان در کتاب اخلاق ایران باستان ترجمهٔ نگارنده چاپ بمبئی ۱۹۳۰ (مترجم)

(۲) بهستان که بغلط بیستون میخوانند اصلاً بغستان و بغ در فرس قدیم نام خداوند است چنانکه خود داریوش در کتیبه بهستان میگوید بغا وزرکا اورمزدا و از همین کلمه است بغداد و باغو = باکو (مترجم)

(۳) رجوع شود به :—

Tolman, Guide to Old Persian Inscriptions, p. 118.

ایران خوانده شده و نیز در کتیبه نقش رستم به نام هند برمیخوریم (۱)

بنابر این میتوان باور کرد که فتح هندوستان بعد از سال ۵۱۷ ق. م. و نقر کتیبهٔ بهستان واقع گردیده است و نیز در الواحی که در حفریات اخیر همدان بوسیله پرفسور هرتزفلد = Herzfeld کشف گردیده است بنام هند برمیخوریم ترجمهٔ لوح مزبور از این قرار است :ـ

«داریوش پادشاه پادشاهان، پادشاه کشورها، پسر ویشتاسپ هخامنشی، (چنین) گوید داریوش پادشاه: این (است) مملکت شاهنشاهی (که) من دارم ـ از ساکا (سغد در شمال ایران) که آنطرف سغد یا تا ست تاکوش (در جنوب غربی)، از هندو تاسپردا (در شمال شرقی) که اهورامزدا بمن بخشیده، او (اهورامزدا)

---

(۱) رجوع شود به
Tolman, Guide to Old Persian Inscriptions p. 147.

که بزرگترین است. بشود (که) اهورامزدا من و خانمان مرا پاسبان باشد (۱)

تسلط داریوش از پنجاب و سند پیش رفت بیشتر حاصل نکرد بنابر این میتوان گفت حکمرانی داریوش برحدودی مستقر بود که آنرا اندوس میخواندند و بطوریکه از تاریخ برمیآید این قطعه از مستعمرات داریوش دارای اهمیت بوده است چنانکه هردوت میگوید:

---

(۱) رجوع شود :—

"The Times of India," 23rd May, 1927, p. 10. Vide Dr. J. M. Unvala's article on "Two New Historical Documents of the Great Achaemenian King Darius Hystaspes," Journal of the K. R. Cama Institute, No. 10, pp. 1 ff.

این دو اوح طلا و نقره در همدان قدیم کشف گردید و اندازه هر یك ۷ ۱/۲ اینچ مربع میباشد و بسه زبان فرس قدیم و علامی و بابلی نوشته شده است

در کتیبه ای دیگر که برالواح طلا و فقره در ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۳ در حفریات تخت جمشید کشف گردیده است و پرفسور ارنست هرتزفلد تاریخ آنرا میان ۵۱۸ و ۵۱۵ ق. م. میداند نیز بنام هند برمیخوریم عین ترجمهٔ آن لوح و تلفظ فارسی آن که با الواح همدان شبیه است بقرار ذیل است :—

« نفوس هندی ها از سایر مللی که ما با آنها ارتباط داریم بیشتراست و مالیات بیشتر از دیگران میپردازند و آن مملکت بیستمین ستر اب نشین است .» (۱) مالیات هند را هردوت سیصد و شصت تالنت طلا معین میکند که معادل پول امروزی در حدود پانزده لك روپیه میگردد و این مالیات سنگین بهترین شاهد ثروت زیاد و اهمیت فوق العادهٔ هند در آن عصر میباشد.

هردوت میگوید : « داریوش خواست بداند مصب رود « اندوس (Indus=) [که تنها رودیست که مانند رود نیل سوسمار های آبی میپروراند] کجاست واو کسانی را که به آنها اعتماد داشت برای کشف این مسئله مأمور ساخت و اسکیلاکس (= Scylax) که از « کاریاندا (Caryanda=) بود بین آنهامیبود ، پس

(۱) رجوع شود به :—
Herodotus, III—94, Rawlinson, Herodotus, Vol. II, p. 403.

از آنکه این سفر دریائی خاتمه یافت داریوش هندوستان
را فتح نمود واز دریای آن مملکت استفاده برد.» (۱)

تسلط داریوش برهند نه فقط یک
نفوذ ایران بر هند   استیلای مادی بود بلکه داریوش
معنویت واخلاق ایرانی را نیز
بر هندیان تحمیل نمود» پرفسور هرزفلد در نقوش
نقش رستم تصویر سه نفری را که عمامه بسر دارند ولباس
آنها عبارت است از پارچه ای که بر خود پیچیده اند
و شمشیر پهنی حمایل ساخته اند هندی تشخیص داده
زیرا آن قسم لباس باهوای ایران مناسب نیست واز
سایر علائم بنظر میرسد که آنها از مملکت هند بوده
اند (۲). بعد از داریوش نیز روابط ومناسبات
بین ایران وهند ادامه داشته است چنانکه می بینیم در

---

(۱) رجوع شود به :—
Herodotus, IV-44, Rawlinson, Herodotus, Vol. III pp. 31, 32.

(۲) رجوع شود به :—
Vide, "Times of India," 23rd May, 1927, p. 10.

قشون خشایارشاه در جنگ یونان که از ملل واقوام مختلفه مانند ایرانیان ومادیان وآشوریان وعربها وپارتیان تشکیل یافته بود سپاهیان هندی نیز وجود داشته اند که بلباس کتان ملبس بوده وحربهٔ آنها عبارت از کمانی بوده که از چوب خیزران ساخته شده وتیرهای که نوك آن از آهن ساخته شده بوده است این سپاهیان در تحت فرماندهی پارنازاتریس (Pharnazathres =) پسر آرتاباتیس (Artabates =) در جزو لشکر خشایار شاه بیونان رفتند. (۱)

ارتباط ایران و هند تازمان مایوریا (Maurya =) ادامه داشت وچنانکه خواهم دید در این زمان نفوذ ایران در هند بیشتر ظاهر میگردد. مؤسس سلسلهٔ مایوریا درهند چاندراگوپتا (Chandragupta=) بوده است که بعد ازغلبهٔ برآخرین پادشاه ناندا (Nanda=)

---

(۱) رجوع شود به :—

Herodotus, VII-65, Rawlinson, Herodotus, IV-5.

از سلسلهٔ ماگادها (=Magadha) دربین سال ۳۲۵ و ۳۲۰ ق. م. بسلطنت نشست. بطوریکه از مندرجات کتب تاریخی برمیآید درجنگی که چندراگوپتا برعلیه آخرین پادشاه «ناندا» حمله نمود ایرانیان با و مساعدت نموده‌اند بطوریکه میتوان گفت ایرانیان درتشکیل سلسله‌مایوریا دست داشته‌اند. در یکی از داستانهای سیاسی قدیم سانسکریت موسوم به «مودراراکشاشا» (۱) (=Mudra Rakshasha) که در حدود قرن پنجم الی هفتم میلادی نوشته شده‌است در ضمن مذاکرات «راکشاشا» وزیر آخرین ناندا پادشاه ماگادها و یکی از دشمنان چندراگوپتا با مستخدم خود موسوم به ویرادهاگوپتا (=Viradhagupta) چنین آمده‌است :—

«راك ـ از پوشپاپور (=Pushpapur) میپرسد چه خبر داری؟

---

(۱) کتاب مودرا را کشاشا از کتب داستانی تاتری سانسکریت میباشد رجوع شود به :—
Wilson, Works of, Vol. XII, Selected Specimens of the Theatre of the Hindus, Vol. II, pp. 178-179.

ویر ــ خبرهای زیاد دارم : کدام را اول بعرض رسانم ؟

راك ـ ازورود چندرا گوپتا بشهراز آنچه او تا کنون کرده است مرا آگاه گردان .

ویر ــ بیاد آورید ، هنگامیکه در مجمعی چاناکیا پاروا تسوارا (= Chanakya Parvateswara) وچاندا گوپتا بایکدیگر متحد شدند وقواء خود را برخلاف شهر ما برانگیختند .

ساکاس (= Sakas) یاواناس (= Yavanas) و طوایف کوهستانی باهم همراه شدند حمله کامبوجاس (= Kambojas) با طوایفی که آنطرف رود های غربی زندگی میکردند و سپاهیان ایران مانند طوفانی برما فرو ریخت . »(۱)

---

(۱) رجوع شود به : ـــ

Wilson, Works of, Vol. XII, Selected Specimens of the Theatre of the Hindus, Vol. II, pp. 178, 179

از سلسلهٔ ماگادها (Magadha=) دربین سال ۳۲۵ و ۳۲۰ ق. م. بسلطنت نشست . بطوریکه از مندرجات کتب تاریخی برمیآید درجنگی که چندراگوپتا برعلیه آخرین پادشاه «ناندا» حمله نمود ایرانیان با و مساعدت نموده‌اند بطوریکه میتوان گفت ایرانیان درتشکیل سلسله‌مایوریا دست داشته‌اند . در یکی از داستانهای سیاسی‌قدیم‌سانسکریت‌موسوم به« مودراراکشاشا »(۱) (Mudra Rakshasha=) که در حدود قرن پنجم الی هفتم میلادی نوشته شده‌است در ضمن مذاکرات « راکشاشا » وزیرآخرین ناندا پادشاه ماگادها و یکی از دشمنان چندراگوپتا با مستخدم خود موسوم به ویرادهاگوپتا (Viradhagupta=) چنین آمده‌است :—

«راك‌ـ‌ازپوشپاپور (Pushpapur=) میپرسدچه خبرداری ؟

---

(۱) کتاب مودرا را کشاشا از کتب داستانی تاتری سانسکریت میباشد رجوع شود به :—

Wilson, Works of, Vol. XII, Selected Specimens of the Theatre of the Hindus, Vol. II, pp. 178-179.

ویر ـ خبرهای زیاد دارم: کدام را اول بعرض رسانم؟

راك ـ ازورود چندرا گوپتا بشهراز آنچه او تا کنون کرده‌است مرا آگاه گردان.

ویر ـ بیاد آورید، هنگامیکه در مجمعی چاناکیا پارواتسوارا (Chanakya Parvateswara =) وچاندا گوپتا بایکدیگر متحد شدند وقواء خود را برخلاف شهر ما برانگیختند.

ساکاس (Sakas=) یاواناس (Yavanas=) و طوایف کوهستانی باهم همراه شدند حمله کامبوجاس (Kambojas=) با طوایفی که آنطرف رود های غربی زندگی میکردند و سپاهیان ایران مانند طوفانی برما فرو ریخت.»(۱)

---

(۱) رجوع شود به: ـــ

Wilson, Works of, Vol. XII, Selected Specimens of the Theatre of the Hindus, Vol. II, pp. 178, 179

نفوذ ایران در تاکسیلا=Taxila

س. ك. هودی و الا در کتاب خود موسوم به: «پارسیان هندقدیم» دلایلی اقامه مینماید دراثبات اینکه پس از فتح هند بوسیله داریوش جمعی از ایرانیان مانند یك قوم جداگانه به هندمهاجرت نمودند، او از کتاب «بهیشما پاروا» (Bhishma Parva=) «ماها بهاراتا» (Mahabharata =) که بعد از عصر چاندرا گوپتا نوشته شده است شاهدمی آورد در این کتاب در ضمن اسامی چندین اقوام مختلف که درهند مقیم هستند بنام یاوانس (Yavanas=) (یونانیان) و چینا (چین) کامبوجاس (کابلیان) طوایف ملچها، کالوتاس هوناس (هونها) وپارسیکاس برمیخوریم. بدون شك مقصود از پارسیکاس ایرانیان میباشد که در تحت سلطنت داریوش میزیسته و در هند مقیم بوده‌اند.

اگرچه ایرانیان فقط تا حد شمالی هند را در تصرف خود داشتند معهذا نفوذ وتسلّط آنان در تمام

هند مؤثر بوده است بطوریکه در استقلال سلسلهٔ ماپوریا چنانکه دیدیم دست داشته‌اند. ایران در دورهٔ ماپوریا دچار حمله اسکندر گردید ودر ارکان استقلال آن تزلزل راه یافت ولی بطوریکه خواهیم دید بعد از آن تاریخ نیز نفوذ آن از هند باز گرفته نشد و در آن خللی راه نیافت.

پرفسور رالنسن در این موضوع میگوید:—

« در اینکه چگونه این نفوذ در هند رخنه نمود چون از تاریخ پنجاب در آن عصر بی اطلاع میباشیم نمیتوانیم قضاوت صحیح نمائیم. و نمیدانیم آیا در دربار تاکسیلا (=Taxila) بود که ساندرا کوتوس (=Sandrakottus) مراسم ایرانی را دیده است که معمول میباشد؟ یا او خود مراسم ایرانی را بعمل آورد چنانکه اسکندر وسلوکیدها نیز همان قسم عمل نمودند. زیرا ایران حتی درشکست از یونان نیز در جلال وعظمت سابق خود باقی بود و بزرگترین و با عظمت ترین ممالك شاهنشاهی ای بود که در دنیای آنروز وجود

داشت . » (۱) ما معتقدیم که نفوذ ایران بر هند بدو وسیله صورت گرفته‌است اول بتوسط تاکسیلا که بسیار ایرانی مأب شده بود قطعاً در زندگانی اجتماعی هند نفوذ ایرانی را داخل ساخته و دوم تمدن هخامنشی در ایران که چشم عالم را بخود متوجه وخیره ساخته بود .

تاکسیلا که درسانسکریت تاکشاسیلا (Takshasila) نامیده میشود در قدیم مرکز علوم هند بوده‌است و از زمان فتح هند بوسیلهٔ داریوش (۳) تا حملهٔ اسکندر در سال ۳۲٦ ق . م . جزء ایران بوده و در اثر این تسلط متمادی که بیش از دوقرن طول کشیده‌است کاملاً در تحت نفوذ ایرانی قرار گرفته‌بوده‌است .

---

(۱)

Rawlinson, Intercourse between India and Western World, p. 29.

(۲) رجوع شود به :— Marshall, Guide to Taxila, p. 20.

یك پرستشگاه قدیم ایرانی

سرجان مارشال (Sir John Marshall) درضمن حفریات خود در تاکسیلا (Taxila=) بکشف «یك معبد زرتشتی.»(۱) موفق گردیده‌است. طول این معبد ۱۵۸ فوت وعرض آن ۸۵ فوت میباشد.(۲) سرجان مارشال بعد از تحقیقات راجع بوضع بنای آن معبد اظهار میدارد، «نقشهٔ ساختمان بنا با معابد هند شباهت ندارد بلکه بیشتر بشکل معابد یونانی نزدیك است(۳)» «ومن از قرائن حدس میزنم که معبد مذکور متعلق به پیروان مذهب زرتشتی میباشد.»(۴) مناره‌ای که بر این معبد

(۱) رجوع شود به:—
Annual Rept. Archaeological Surv., 1912-13, p. 5.

(۲) رجوع شود به:—
Annual Rept. Archaeological Surv., 1912-13. p. 35.

(۳) رجوع شود به:— Marshall, A Guide to Taxila, p. 87.

(۴) رجوع شود به:— Marshall, A Guide to Taxila, p. 90.

رجوع شود به مقاله نگارنده راجع باین محل در روزنامهٔ جام جمشید بمبئی مورخه ۱۴ سپتمبر ۱۹۲۹.

ورجوع شود به: The Hindu Illustrated Weekly, 12th July 1931

بنا شده برای آن بوده‌است که پیشوایان بر آن بالا رفته و ادعیه در نیایش خورشید وماه و آب بسرایند، این رسم در بین ایرانیان باستان معمول بوده‌است چنانکه در هند نیز بر آتشکدهٔ قدیم نوساری که دومین نقطهٔ پارسی نشین در هند میباشد مناره‌ای برپاست و موبدان برفراز آن ادعیه ستایش میسروده‌اند. (۱)

شاهد دیگری که نفوذ ایران را در تاکسیلا ثابت میکند بیان سترابو (Strabo=) میباشد که میگوید در عهد بیندوسارا (Bindusara=) پدر آسوکا (Asoka=) در تاکسیلا بعضی مراسم وعادات عجیب معمول بوده‌است.

---

(۱) این رسم در اسلام معمول وموذن به مناره های مساجد بالا میرود بطوریکه نگارنده حدس میزند مناره های بلندی که در نقاط مختلفهٔ ایران برمساجد قدیمه دیده میشود نیز بعضی از زمانی مانده است که محل آتشکده بوده است ودر عصر اسلامی مبدل بمسجد گردیده. در اصفهان وحوالی آن شهر چندین مناره قدیمه باین شکل باقی‌است از جمله منارهٔ معروف بمسجد علی در کنار مسجدی در مرکز شهر و منارهٔ معروف بمنار طوقچی در خارج شهر. (مترجم)

یکی از آن مراسم که شاهد مدعای ماست اینست که اهل تاکسیلا مردگان خود را در خاك دفن نمیکرده‌اند وبآتش نمی‌سوزانده‌اند بلکه مانند زرتشتیان برقلهٔ کوهی می‌نهادند که لاشخوران آنرا طعمهٔ خود گردانند. (۱)

کتیبه های خارشتی در تاکسیلا

کتیبه‌ای که در حوالی شهر تاکسیلا کشف گردیده‌است و بزبان خارشتی (Kharoshthi=) نوشته شده بنا بعقیدهٔ دانشمندان اززبان آرامی اقتباس گردیده که در عصر هخامنشی در ایران معمول بوده وبعد از فتح هند بوسیلهٔ سلاطین هخامنشی به هند آمده‌است. (۲) اولین کسیکه ادعا نمود خط آرامی خط رسمی عصر هخامنشی بوده است کلرمونت گانیو (Clermont Ganneau =)

---

(۱) رجوع شود به:-

Strabo, XV-62, M'Crindle, Ancient India as described in Classical Literature, p. 69.

(۲) رجوع شود به:- Marshall, A Guide to Taxila, p. 76.

بود واین عقیده خواه غلط وخواه صحیح باشد در هر صورت از طرف دانشمندان اروپا مورد قبول واقع شد. خلاصه کشف کتیبه‌های خارشتی در تاکسیلاشاهداست که نفوذ ایران در آن سر زمین حکمفرما بوده واین خط بوسیلهٔ ایرانیان به‌آنها معرفی شده‌است. دکتربانداركار (Bhandarkar=)، (۱) نیز معتقداست که آسوکا در کتیبه‌های خود از دو زبان استفاده برده‌است که عبارت میباشد از برهمائی وخارشتی وزبان‌خارشتی بعد از سال ٤٠٠ ق.م. درهند معمول گردیده‌است. وخط برهمائی که کاملاً هندیست از چپ براست نوشته میشد و خط خارشتی که ایرانیست از راست بچپ.

نفوذ ایرانی درعصر ماویوریا

چنانکه گفتیم نفوذ ایران برتاکسیلا در عصر آسوکا متدرجاً توسعه یافته وبتمام هند رسید. سمیز (Smith=) میگوید:—« عظمت دربار هخامنشی در قلب هندیها

---

(۱) رجوع شود به :— Bhandarkar, Asoka, p. 187.

تأثیر ورعب فوق‌العاده تولید کرده بود از شواهدی که در دست است چنین بر میآید که در عصر مایوریا (Maurya=) تمدن ایران در هند نفوذ فوق‌العاده داشته‌است. » (۱) چنانکه مایوریا وپیروان آنان در بسیاری از عادات ومراسم ونیز بنای قصور از ایرانیان تقلید نمودند. لازم‌است در اینجا متذکر گردیم که چرا نفوذ ایران تا این اندازه مؤثر بوده‌است در صورتیکه اسکندر نتوانست چنان نفوذی در آن مملکت از خود بگذارد.

اگرچه اسکندر در سال ۳۲۶ ق. م. از ایران به هند تاخت ولی فقط ۱۹ ماه در هند توقف نمود واین مدت قلیل استیلای اودرپنجاب کافی نبود که نفوذ یونان در آن مملکت ریشه نماید. مرگ اسکندر در بابل در سال ۳۲۳ ق. م. نقشهٔ فتوحات او را بهم زد وسه سال بعد از مرگ او قوای یونان و نفوذ آن در مملکت هند

---

۱) رجوع شود به :— Smith, Asoka, p. 140.

بی اثر ماند. اسکندر وجانشینان او گمان کردند مقام مهمی را در تاریخ هند دارا خواهند شد ولی پس از مرگ اسکندر اثری از آنان باقی نماند و هیچیك از نویسندگان هند اهمیتی بآنها وکارهایشان ندادندودرسراسر هند یك بنا که آثار یونانی درآن ظاهر باشد باقی نماند که یادآور آن عهد گردد، حتی مگاستنیوس(=Megasthenes سفیر سیلوکوس نیکاتر (=Seleucus Nikator) درآسیای غربی که خود یونانی بود وقتی راجع به زندگانی در پاتالیپوترا(=Pataliputra) (پاتنا = Patna حالیه) سیاحت نامه مینویسدبه هیچگونه نفوذ یونانی در هند خواه سیاسی یا اجتماعی اشاره نکرده بلکه بطوریکه از مندرجات کتاب مذکور برمیآید « حکومت مایوریا بعداز مراسم بومی آن محل پیرو عادات هندی و بعضی مراسم و آداب اخذ شده از ایرانیان بوده بهیچ وجه در تحت نفوذ یونانی نبوده‌است. » (۱)

---

(۱) رجوع شود به :—

Smith, The Oxford History of India, p. 140.

نفوذ ایرانی در معماری هند

نفوذ ایران بر هند بطرق مختلف تحمیل گردید، ودراین‌جا مختصراً ما از نفوذ ایران در معماری هند صحبت میداریم.

تاریخ معماری هند ازعصر سلسلهٔ آسوکا(=Asoka) (۲۲۶—۲۶۳ ق.م.) شروع میشود. چندرا گوپتا (=Chandragupta) سر سلسلهٔ مایوریا (= Maurya) بودوچون‌زمان‌او پر ازانقلابات وجنگها بوده‌است آثار وابنیه‌ای از عهد او باقی نمانده. پس‌از اوجانشینانش چندین‌بنا و آثار از خود باقی گذاشتند که‌میتوان گفت در حقیقت معماری هنـد از آنزمان شروع گردید. پادشاهان مایوریا در ابنیهٔ خود اسلوب معماری ایران را تعقیب نمودند، اگر چه تاریخ معماری هند از زمان آسوکا شروع میشود ولی نباید گمان کرد که قبل از آن تاریخ صنعت معماری در هند وجود نداشته‌است بلـکه قصور ومعابد قدیم هنـدما را یادآور معماری قدیمتری

میگر داند که باسلوب برما (=Burmese) باچوب ساخته
میشده و درآن سنگ وخشت بکار برده نمیشده‌است. (۱)
و از همین جهت این قبیل آثار در معماری هند قابل
اهمیت نبوده‌است بلکه تاریخ حقیقی معماری در هند
از زمانی شروع میشود که ابنیه را بدستور یا تقلید
ایرانیان از چوب بسنگ تبدیل نمودند. (۲) بنا بتقریر
ماگاستنس (=Megasthenes) قبل از آنکه آسوکا عمارات
خود را باسنگ بنا کنند وستونها را بتقلید ایرانیان از
سنگ درست کنند در پاتالی‌پوترا (=Pataliputra) در
اطراف شهر دیواری از چوب کشیده بودند که بر آن
روزنه‌هائی برای تیر اندازی بود.» (۳)

---

(۱) رجوع شود به :—
Fergusson, History of Indian and Eastern Architecture, Vol. I, p. 51.

(۲) رجوع شود به :—
Smith, History of Fine Art in India and Ceylon, p. 13; Smith, Oxford History of India, p. 111.

(۳) رجوع شود به :—
Megasthenes, XI—XXV, McCrindle, Ancient India of Megasthenes, p. 66.

در عهد آسوکا هندوستان در تحت نفوذ ایران
عمارات خود را بتقلید قصر معظم تخت جمشید
باسنگ بنا نمود و بخصوصه طراحی آن کاملاً باسلوب
ایرانی بود .

در بورها وستونهای آسوکا شاهدیست
ستونهای آسوکا که بنای آن باسلوب ایرانی بوده‌است
آسوکا که اسم تمام آن «آسوکا ورهانا»
(Asokavarhana=) بوده و بمعنی « افزاینده شامانی »
آمده‌است پیرومذهب بودا بوده‌است و برای خدمت
وانتشار به آئین بودا تعالیم مقدس خود را در کتیبه‌های
مختلفه در نقاط شمالی هند وگجرات منقور ساخته‌اند
تا کنون ۱۳ کتیبه‌ازاین‌قبیل کشف شده که مهمترین
آنها در « گیرنار » (Girnar—) « داولی » (Dauli=)
« کاپوردی گیری » (Kapurdigiri=) « جاوگادا »
(Jaugada=) و « خالسی » (Khalsi=) بدست آمده

است (۱) از این کتیبه ها یکی که در مان‌صحرا (Mansahra=) و دیگری که در شاهباز گرهی (Shahbazgarhi=) واقع در شمال غربی کشف گردیده است دارای خطوط خارشتی (Kharoshthi=) میباشد، چنانکه سابقاً گفته‌ایم حدود شمالی هند کاملاً در تحت نفوذ ایران بوده‌است و در تحت همان تاثیر نیز نقر کتیبه در آن نواحی معمول گردیده است.

رسم حجاری کتیبه بر صخره های کوه در هند سابقه نداشته است و در تمام تاریخ هند فقط در عصر آسوکا به این موضوع بر میخوریم و دلایلی در دست است که این رسم جدید در عصر آسوکا تقلید از کتیبه های بیستون داریوش میباشد که برای اولین مرتبه رالنسن (Rawlinson=) بکشف مطالب آن

---

(۱) رجوع شود به:— Smith, Asoka, pp. 126 ff.

موفق گردید (۱) آسوکا قبل از آنکه بسلطنت برسد از طرف ایران در تاکسیلا(=Taxila) فرمانفرما بود ومیتوان حدس زد از همان عصر نقر کتیبه را از پادشاهان ایران فرا گرفت. (۲)

همان طور که داریوش کتیبه‌های خود را با جمله «چنین گوید داریوش پادشاه» (۳) شروع مینماید، آسوکا نیز در آغاز هر کتیبه اضافه مینماید «چنین گوید پادشاه مقدس و توفیق یافته» (٤) شواهد فوق سبب شده است که دانشمندان و محققین تاریخ عقیده دارند آسوکا در عصر هخامنش در تحت

---

(۱) رجوع شود به:—
Tolman, Guide to Old Persian Inscriptions, pp. 118 ff.

(۲) رجوع شود به:—
Rawlinson, Intercourse between India and the Western World, p. 29.

(۳) رجوع شود به:—
Tolman, Guide to Old Persian Inscriptions.

(٤) رجوع شود به:— Smith, Asoka, pp. 149 ff.

نفوذ ایرانی بوده است (۱) غیر از کتیبه‌های فوق‌الذکر در ساختمان ستونهای آسوکا نیز که بعضی منقوش و برخی ساده است (۲) نفوذ ایرانی کاملاً مشهود میباشد چنانکه «ما کفیل» (Macphail=) میگوید (۳) کارهای آسوکا در اثر تعالیم مدرسه صنعتی هخامنش صورت گرفته است. داریوش هخامنش در بنای عظیم تخت جمشید ستونهای حیرت آور عظیمی برپا نموده که هنوز باقی است و نیز بنا بقول هردوت وقتی داریوش عازم تسخیر «سکیتیا» (Scythia=) گردید برای عبور لشکر پلی بطول یك میل بر بوسفور بست که بر آن دو ستون مرمر منقور بکتیبه قرار داد (٤) و نیز داریوش در مسافرت بمصر در ترعهٔ سویز کتیبه هائی بر ستونها منقور ساخت که ما در

---

(۱) رجوع شود به :— Bhandarkar, Asoka, p. 9.

(۲) رجوع شود به :— Smith, Asoka, pp. 117 ff.

(۳) رجوع شود به :— Macphail, Asoka, p. 56.

(٤) رجوع شود به :— Herodotus, IV-85-87, Rawlinson, Herodotus, Vol.III p. 62-66.

فصل مصر به آن اشاره خواهیم نمود (۱) از آنجائیکه ثابت شد ساختن چنین ستونهای منقور و کتیبه های تاریخی قبل از آسوکا درهند سابقه نداشته وآسوکااولین سلسلهٔ هندیست که این‌قبیل ستونهای منقور و منقوش را به تقلید هخامنش در هند از خود باقی گذاشته‌است ناگزیریم عقیده داشته باشیم که معماری وصنعت آسوکا درتحت‌نفوذ ایران‌قرار داشته‌است . نه تنها ستونها بلکه شبیه مجسمه های ابوالهول مانند و اشکال پیرمرد بالدار که در مدخل تخت جمشید دیده میشود در آثار و ابنیه آسوکا نیز مشاهده میگردد .

سر جان مارشل (=Sir John Marshall) از یکی از ستونها در « سارنات » (=Sarnath) صحبت میدارد که کتیبه‌ای بر آن منقوراست و برآن شکل چهار شیر

---

(۱) رجوع‌شود به:-

Budge, A History of Egypt, Vol. VII, p. 63 ; Modi, Asiatic Papers, Part II, pp. 189 ff.

حجاری شده ، راجع بآن اظهار میداود که « یکی از زیبا ترین ستونهای آنجا شبیه تخت جمشید ایران است » . (۱) « اسمیت » (=Smith) از دو ستون دیگر در «رامپوروا» (=Rampurwa) نام میبرد که هر دو آثار صنعتی ایران تشخیص داده شده . (۲) ونیز از ستون منقور دیگری صحبت میکند که درهمان نواحی کشف شده وباشکل شیر منقوش میباشد و تأثیر صنعت ایرانی در آن واضح است بعلاوه این ستون بطرف مشرق قرار گرفته و بدون تردید این عادت زرتشتیان بوده‌است که نسبت به خورشید تقدس قائل بوده‌اند . (۳) همچنین مجسمهٔ شیری که در «ماتورا» (=Mathura) کشف گردیده واینك در موزهٔ انگلستان

---

(۱) رجوع شود به :- Annl. Rept. Archaeological Survey of India, 1904-05, p. 36.

(۲) رجوع شود به :- Smith, Asoka, p. 119.

(۳) رجوع شود به :- *Ibid*, p. 113.

محفوظ است نفوذ صنعت ایران را در معماری و حجاری هند ثابت مینماید. (۱) از ستونهای ساده بدون کتیبه بنا بقول «سمیت» بهترین نمونهٔ ستون «باخیرا» (=Bakhira) در نواحی «مظفرپور» است که نمونهٔ از ستونهای تخت جمشید میباشد.

بنا بدلایل فوق دانشمندان تاریخ و محققین در علم صنایع متفق گردیده‌اند که اشکال و اسلوب حجاری و معماری ایران در هند نفوذی زیاد داشته‌است؛ در مقابل این دسته «هاول» (=Havell) مخالفت ورزیده و سعی دارد نشان دهد که هند از حیث معماری در تحت نفوذ ایران نبوده بلکه شباهت کتیبه و اشکال معماری ایران و هند تنها در اثر تصادف و اتفاق بوده است. (۲) در مقابل «هاول» باید بگوئیم، از آنجائیکه اشکال و اسلوب

---

(۱) رجوع شود به :— Smith, Asoka, pp. 117-118.

(۲) رجوع شود به :—

Havell, A Handbook of Indian Art, p. 44.

مذکور را ایران دوقرن قبل‌از هند درآثار تاریخی خود استعمال نموده‌است وآسوکا بعد از آن مدت شروع به اقتباس آن از ایران نموده است و ضمناً با اطلاع براینکه آسوکا در تحت نفوذ ایران درتاکسیلافرمانروائی داشته دلایلی میتوان پیدا کرد که آسوکا ازایران در خط ومعماری تقلید کرده است و این شباهت تام بین اسلوب معماری واشکال و خطوط برحسب اتفاق نبوده است.

«هاول»خود اعتراف میکند که آسوکا چنانکه‌در کتیبه سانچی (=Sanchi) میگوید میخواسته است که "عمارات خودرا چنان محکم بنا سازدکه‌برای‌جاودان باقی ماند" (۱) و بهمین جهت هیئت ایرانی را چون در صنعت و هنر مشهور بودند. استخدام نمود باوجود اینکه نویسندهٔ مذکور خود به این قضیه تاریخی

---

(۱) رجوع شود به :—

Havell, A Handbook of Indian Art, p. 41.

تصدیق دارد جای تعجب است اگر قبول نکنند که آثار این صنعتگران ایرانی درآسوکادلیل برنفوذ ایرانی میباشد!

«هاول» به این دلیل متکی میگردد که این رسم‌الخط و آثار در بین آریاها معمول بوده‌است و هیچ دلیلی نیست که اصلاً ایرانی باشد. جواب این اظهار آنکه، فرض کنیم این آثارمتعلق به‌همه اقوام آریائی‌است ولی برای اولین مرتبه در تاریخ در آثار هخامنش دیده میشود درصورتیکه در هندتا عصر آسوکا یعنی‌دوقرن بعد از آن ابداً چنین آثاری دیده نشده این ثابت میکند که هندوستان تا زمان آسوکا با این اسلوب آشنا نبوده و بدون تردید از هخامنش کسب نموده است.

«هاول» درکتاب دیگر خود منکراست که صنایع ایران در هند ابداً نفوذ نداشته و میگوید اگر نفوذی در اسلوب معماری یافت شود همان طور نفوذیست که امروزه را جاهای هندبعد از مسافرت با روپا و

آشنائی با مراسم اروپائی در تحت آن قرار میگیرند.(١)

ما میدانم که امروز نه فقط راجاهای هند بلکه اهالی هندوستان در اثر حکمرانی اروپائیان بر این مملکت در تحت نفوذ غرب قرار گرفته‌اند و در زبان و لباس و عادات و مراسم هندی تغیرات کلی پیدا شده است پس باید از نویسندهٔ مزبور بپرسیم اگر این تغیرات‌را در اثر نفوذ غرب نمیدانید چه میتوان خواند و در این صورت معنی کلمهٔ نفوذ چیست! نفوذی را که ما مدعی هستیم در عصر آسوکا از ایران به هند راه یافته است نیز شبیه همین نفوذیست که امروزه هندوستان از اروپا اقتباس نموده است

معابد هند در غارها

صرف نظر از آسوکا و آثار آن، کتیبه های میخی تخت جمشید" که

---

(١) رجوع شود به:—

Havell, Ancient and Medieval Architecture of India, p. 3.

تنها آثار کتیبه در آسیای مرکزی است» (۱) و در تاریخ صنایع اهمیت و شهرت فوق العاده دا را میباشد سبب شد که هندوها در معابد خود که در غارها واقع است از آن تقلید نموده و بنقر کتیبه ها بپردازند. قدیمترین معابد هند در غارهای بزرگ جین (Jain Caves=) واقع در اریسا (Orissa=) میباشد که در قرن دوم ق-م بنای آن شروع گردیده. فرگوسن (Fergusson=) از غار تاتوا گومفا (Tatva-Gumpha=) واقع در پائین کوه خاند گیری (Khandgiri=) صحبت میدارد و میگوید:- «در ها باسلوب معماری تخت جمشید ساخته شده است» (۲) در این غار نیز ستونهای منقور شبیه تخت جمشید دیده میشود و بطور قطع بوسیلهٔ سلاطین

---

(۱) رجوع شود به :-
Fergusson, History of Indian and Eastern Architecture, Vol. I, p. 215.

(۲) رجوع شود به :- *Ibid*, Vol. I, pp. 17-18.

ماگادها (Magadha=) از ایران اقتباس و تقلید شده‌است . همانطور که قصر پاتالی‌پوترا (Pataliputra=) پایتخت ماگادها (Magadha=) در تحت نفوذ واسلوب ایرانی بنا گردیده قطعاً غار مذکور نیز که بوسیلهٔ همان سلاطین ساخته شده‌است در تحت نفوذ ایرانی بوده‌است . همچنین ستونهای بی تیاه (Bettiah=) در تیرهوت (Tirhoot=) که باشکال شیر وغیره منقش است قطعاً تقلید از آثار ایرانی‌است (۱)

معماران ایرانی در غارهای معابد هند

در ایالت بمبئی در «بهاجا» (Bhaja=) حوالی پونه غاریست موسوم به غار « ویهارا » (Vihara=) که ستون ها و نقوش آن بتقلید تخت جمشید ساخته شده است و بیننده را در نظر اول یادآور اسلوب معماری ایران

---

(۱) رجوع شود به :- Fergusson, History of Indian and Eastern Architecture, Vol. I, p. 59.

میگرداند. (۱) همچنین درغار « بیدسا » (Bedsa=) واقع در یازده میلی جنوب « کارلا » (Karla=) ستونی که بر آن کتیبه ایرانی منقوراست وجود دارد. (۲) بطوریکه از غار « کارلا » بر میآید بعضی از غار های معابد هند بدست معماران ایرانی و باسلوب ایران درست شده است

طرز حجاری و اشکال و نقوش حیوانات مانند اسب و پلنگ در غار کارلا شباهت تام با نقوش تخت جمشید دارد بعلاوه بطوریکه از کتیبه‌ای که در غار نمره ۷ واقع در انتهی قسمت فوقانی شمال « کارلا » منقور است بر می آید غار مذکور بخصوصه بوسیلهٔ معماران ایرانی درست شده است در کتیبهٔ مزبور مینویسد

---

(۱) رجوع شود به :-

Fergusson, History of Indian and Eastern Architecture, Vol. I, p. 178 ; Smith, History of Fine Art in India, p. 86.

(۲) رجوع شود به :-

Fergusson and Burgess, The Cave Temples of India, p. 229.

« به‌شخص کامل » « ویسی‌تیپوتا »(=Visithiputa)
پادشاه پولیماوی (=Pulimavi) فرهمند، در سال ۲٤،
در سومین ۱٤ روز زمستان، روز دوم، این بنا
بوسیله هرافارانا (=Harapharana) پسر « سیتافارانا »
(=Sithapharana) از قبیله «سوواساکا» (=Sovasaka)
در « آبولاما » (=Abulama) درست شد. »

«بورگس» (=Burgess) راجع به‌شخصی که‌این‌غار
را درست کرده‌است یعنی«هرافارانا »(=Herapharana)
پسر « سیتافارانا (=Setapharana) میگوید که او هندی
نبوده است و. دکتر. ج. بوهلر (=Dr. G. Buhler)
در یاد داشتهای خود مینویسد « هرافارانا » و
« سیتافارانا » هر دو اسم ایرانی است و قسمت اخیر
آن‌اسامي که « فارانا »باشدهمان« فرانا »فارسی‌است که
بمعنی بزرگ،وشریف‌آمده‌است (۱) حتی‌وطن‌این‌دو نفر

---

(۱) رجوع شودبه :-
Burgess and Pandit, Inscriptions from the Cave Temples of Western India, p. 36.

نیز ایران بوده است زیرا « ابولاما » (Abulama=) که در کتیبهٔ مذکور وطن آندو نفرخوانده شده همان بندر « ابولا » (Obollah=) است که در نزدیك بصره و در خلیج ایران واقع میباشد . (۱)

بنا بدلایل فوق و شهادت خود کتیبه ثابت میگردد که غار نمره ۷ « کارلا » بدست ایرانیان ساخته شده است و نیز بدیهی است سایر غارها و معابد هندی نیز کم و بیش و بطور مستقیم یا غیر مستقیم در تحت نفوذ معماری ایران قرار گرفته است و بطور کلی باید گفت در صنایع مستظرفه بودائی تاثیری از صنایع ایران وجود دارد و این نفوذ بقدری مشهود است که دانشمند و صنعت شناس مشهور فرانسه « فوچر » (Foucher=) معتقد بوجود مهاجرین ایرانی در هند میگردد و این

---

(۱) رجوع شود به:—

Hodivala, Parsis of Ancient India, p. 13 n.

آثار را جز و صنایع ایرانیان میشمارد. (۱)

حفریات دکتر «سپونر» در «پاتلی پوترا»

اگرچه در نزد علمای صنعت شناس نفوذ صنایع ایران بر هنـد موضوع ثابتی است که اغلب بدان اشاره نموده‌اند ولی حفریات دکتر «سپونر» (D. B. Spooner=) در پاتالی پوترا و کشفیات او در این زمینـه موضوع را روشن‌تر گردانیده‌است.

دکترسپونر درضمن کشفیات خود در «کومراهار» (Kumrahar=) در حوالی «پاتنا» (Patna=) جدید موفق به کشف قصر مشهور «مایوریان» (Mauryan=) گردیده‌است وثابت نموده‌است که بنای این قصر از تخت جمشید ایران تقلید شده. «پاتالی پوترا» که «پاتنای» جدید می‌باشد پای‌تخت سلاطین مایوریابوده‌وبنای آن را به «آجاتاساترو» (Ajatasatru=) که معاصر داریوش

---

(۱) رجوع شود به :—

Foucher, Beginnings of Buddhist Art, p. 81.

اول بوده‌است نسبت میدهند و «آسوکا» قصر مشهور خود را در آن شهر بنا نمود و تالار صد ستون آن که عیناً از تالار صد ستون داریوش تقلید شده است اخیراً بوسیلهٔ دکتر سپونر کشف گردیده واسناد مهم و جدیدی بر اثبات نفوذ ایران بر صنایع هند افزوده‌است .

دکتر مزبور در سال ۱۹۱۳ حفریات خود را در محل مذکور شروع نمود و در اوایل کار بکشف یك ردیف ستون موفق گردید، این ستونهای هشت گانه دکتر سپونر را متوجه ساخت که این طرز بنا در هند سابقه نداشته و نظیر آن در هیچ یك از ابنیه قدیمه دیده نشده است لهذا در راپورت حفریات خود این نکته را باشگفت تمام تذکر داد . (۱) خانم دکترسپونر که اطلاع کامل از معماری تخت جمشید ایران و تالار صد ستون داریوش داشت شوهر خود را متوجه گردانید که اگر

---

(۱) رجوع شود به :--

Journal of the Royal Asiatic Society, Jan. 1915, p. 66.

حفریات خود را ادامه دهد ممکن است ستونهای زیادتری بهمین ترتیب (باردیف ده گانه) کشف گردد. دکتر سپونر به حفریات خود ادامه داد و همانطور که خانمش پیش بینی کرده بود موفق بکشف ده ردیف ستون که هر ردیف آن عبارت از ده ستون بود گردید. بعلاوه در طی کشفیات خود بچندین علائم و آثار بر خورد که ثابت میکرد بنای تالار صد ستون در « پاتالی پوترا » عیناً از قصر صد ستون داریوش اول درتخت جمشید ایران تقلید شده است.

دکتر سپونر راجع به این قصر میگوید :ـ" در حدود سه قرن ق. م. « آسوکا » در « کومراهار » تالار صد ستونی بنا نموده که ستونهای آن دارای بیست فوت ارتفاع و ده فوت و ٦ اینچ قطر میباشد. این تالار در اسلوب بنائی با قصر صد ستون هخامنش در ایران شباهت تام دارد، ردیف‌های ستونها وتعداد آنها

در هردو قصر یکسان میباشد وبخصوصه طرز پرداخت ونقوش یکی از ستونها در « پاتالی پوترا » بسیار شبیه ستونهای تخت جمشید ایران میباشد» (۱)

دکتر « سپونر » بعد از تحقیقات در این آثار میگوید :— « نه فقط تالارصد ستون «پاتالی‌پوترا» در بنا از تالار تخت جمشید تقلید شده‌است بلکه آسوکا در سایرابینه اطراف قصر نیز پیرو اسلوب معماری ایران بوده است ، چنانکه ایوان قصر واطاقهای اطراف تالار دربار «پاتالی پوترا» کاملاً به تخت جمشید شباهت دارد (۲) و دانشمندان را معتقد ساخته‌است که در قصرو دربار پاتالی پوترا نفوذ هخامنش بطور کامل حکمفرما بوده است » (۳)

---

(۱) رجوع شودبه: —
Journal of the Royal Asiatic Society, Jan. 1915, p. 69.

(۲) رجوع شودبه :—
Report of the Archœological Survey of India, Eastern Circle, 1913-14, p. 51.

(۳) رجوع شودبه :—
Report of the Archæological Survey of India, Eastern Circle, 1913-14, pp. 45. ff.

دکتر سپونر قدم فراتر نهاده و میخواهد ثابت کند که اصلاً "بودا" ایرانی بوده است و "چندرا گوپتا" و "آسوکا" نیز ایرانی بوده اند و ادعا می کند زمانی بوده است که سلاطین ایرانی برهند حکمفرمائی داشته اند و نفوذ ایرانی را در سراسر هند پراگنده اند بخصوصه آثاری که در کشفیات اخیر بدست آمده است صدق این ادعارا ثابت می کند (۱)

ما در موضوع فوق نمیتوانم با دانشمند فوق الذکر موافقت نمائیم که در هند سلاطین ایرانی میزیسته اند وسلطنت میکرده اند و این مطلب برای ما غیر قابل قبول میباشد.

آیا بودا ایرانی بوده است؟

دکتر سپونر در اثبات این ادعا که بودا ایرانی بوده است یکی از اسامی بودا را دلیل می آورد که ساکیامونی

---

(۱) رجوع شود به:— مقالهٔ نگارنده در تحت عنوان "آیا پارسیان درهند سلطنت کرده اند؟" درمجله "The Hindu Illustrated Weekly." مورخه 18th January, 1931

(Sakyamuni=) است و بمعنی حکیم ساکیا آمده و
دکتر اسپونر آنرا حکیم ایران ترجمه کرده (۱) غیر از
دکتر سپونر یکنفر پندیت (Pandit=) هندو نیز عقیده
دارد که بودا ایرانی بوده است " دکتر س. کریشناسوامی
ایانگار (Dr. S. Krishnaswami Aiyangar=) پرفسور
دارالفنون مدرس درجواب کاغذ مورخه ٦ جون ۱۹۲۷
نگارنده یکجلد از کتاب "سری اکیراج اوما کاناتاویدیا
سخارا (Sree Akkiraj Umakanta Vidyasekhara=)
به من فرستاده است ، این کتاب حاوی خطابه‌های
دانشمند فوق‌الذکر در کنفرانس هند آریائی در
مدرس میباشـد که در دسمبر ۱۹۲٤ قرائت
گردیده است و بنام "روابط خارجي بودا موسوم
میباشـد . در این کتاب "پندیت اوما کانتا" در
یکی از خطابهـای خود میگوید . از آنجائیکه بودا بنام

---

(۱) رجوع شود به :—
Journal of the Royal Asiatic Society, July 1915, p. 436 ff.

« ساکیا مونی » موسوم است معلوم میشود که از خطه « ساکیا » بوده است که همان سیستان کنونی باشد و در ایران واقع است. (۱) در اینجا هم دکتر سپونر و هم « پندیت اوماکانتا » باشتباه رفته‌اند که ساکیاس (Sakyas =) را اهالی سیستان دانسته اند زیرا مقصود از این مردم کسانی بوده است که در دامنهٔ هیمالیا میزیسته‌اند و بودا از آن طوایف بوجود آمده‌است (۲) واین طوایف در عهد بودا دارای حکومتی مستقل بوده اند (۳)

راجع به « چندرا گوپتا » دکتر سپونر براین است که چون محل پیدایش او در نواحی شمال غربی

---

(۱) رجوع شود به :—

Umakanta, Foreign Connections of Buddha, p. 1.

(۲) رجوع شود به :—

Law, Ksatrya Tribes of Ancient India, pp. 163–164.

(۳) رجوع شود به :—

Cambridge History of India, Vol. I, p. 175.

بوده و از آنجائیکه بنا بمندرجات "مودرا راکشاسا" (Mudra Rakshasa=) بمساعدت ایرانیان موفق به تصاحب تخت و تاج گردیده است بنابر این او یکنفر ایرانی بوده است (۱)

دراین مورد نیز مانمیتوانیم با دکتر سپونر هم عقیده باشیم زیرا اولاً باتکاء باینکه "چندرا گوپتا" در شمال غربی هند ظاهر گردیده است نمیتوان اورا ایرانی شمرد ثانیاً چنانکه گفته ایم "چندرا گوپتا" فقط بمساعدت ایرانیان بسلطنت نرسید بلکه یونانیان و کابلیها با ایرانیان متفقاً باو مساعدت نمودند تاتوانست تخت "ماگادها" (Magadha=) را تصاحب نماید.

دکتر سپونر برای اینکه ایرانی بودن "چندرا گوپتا" را ثابت کرده باشد قضیهٔ عروسي اورا بادختر "سلوکس نیکاتر" (Seleukos Nekator=)

---

(۱) رجوع شود به:—
Journal of the Royal Asiatic Society, July 1915, pp. 416—417.

شاهد میآورد (۱) در صورتیکه این ازدواج برای مناسبات سیاسی بین یونان و هند رویداده است وهرگز دلیل بر ایرانی بودن "چندرا گوپتا" نتواند بود. (۲)

بعلاوه کتیبه‌هائی که از «چندرا گوپتا» باقی مانده است معرف ملیت او بوده و ثابت می کند که ابداً نسبتی بایران نداشته است.

دکتر سپونر عقیده دارد که ضرب مسکوکات سکه در هند نیز از ایرانیان تقلید شده است (۳) ولی تحقیقات بیشتری ثابت میکند که ضرب سکه در هند معمول بوده و نقش خورشید که بر روی مسکوك هند دیده میشود هیچ

---

(۱) رجوع شود به :-
Journal of The Royal Asiatic Society, July 1915, p. 417.

(۲) رجوع شود به :-
Smith, Early History of India, p, 125.

(۳) رجوع شود به :-
Journal of the Royal Asiatic Society, July 1915 p. 412.

لازم نیست که اقتباس و تقلید از ایرانیان باشد زیرا هندوها نیز نسبت بخورشید تقدس مخصوصی قائل بوده‌اند و نقش آنرا بر مسکوك خود ضرب مینمودند همچنین علامت شاخه بر روی مسکوکات هند مقصود هوما یا برسم ایرانیان نیست بلکه شکل درخت بودی هندوهاست. بعلاوه از تاریخ این مسکوك نیز چنانکه برمیآید در شمال هند در حدود سال ۲۵۵ ق.م. (۱) سکه خورده‌است و در این‌صورت مقارن همان اوقاتی‌است که اسکندر بر ایران تسلط یافت و ایران عظمت و جلال دیرین خود را از دست داد و در تحت سلطنت یونانی در آمد در این صورت بدیهی است نمیتوان باور کرد که ایران در چنان حالی میتوانسته است که در هند دارای نفوذ و اقتدار باشد. پس ناچاریم برخلاف اظهارات «دکتر سپونر» معتقد شویم که مسکوك

---

(۱) رجوع شود به :-

Smith, Catalogue of the Coins in the Indian Museum at Calcutta, Vol. I, p. 135.

فوق‌الذکر متعلق به هندو و هندیست و در تحت نفوذ ایرانی نمی باشد.

« لیچهاوی‌ها » (Lichhavis=) چه کسانی هستند

بعضی دانشمندان دیگر نیز مانند دکتر سپونر عقیده دارند که زمانی ایرانیان در هند میزیسته‌اند "سمیث" از "لیچاوی‌ها" نام میبرد و آنها را از طوایف "تبت" میشمارد. (۱) ولی پرفسور "سارات چاندرا ویدیا بهوسانا" (Prof. Sarat Chandra Vaidyabhusana=) عقیده دارد که این طایفه اصلاً ایرانی بوده‌اند و از "نیسی بیس" (Nisibis=) که یکی از شهرهای مهم ایران در عصر پارتها و ساسانیان بوده است میباشند این طایفه در حمله داریوش به هند آمدند و چون در پنجاب بحد کافی جا نبود به ماگادها آمدند. این

---

(۱) رجوع شود به :-
The Indian Antiquary, Vol. XXXII, pp. 233-236.

واقعه در قرن ششم ق.م واقع شد[1] و بعد از دو قرن متدرجاً لیچاوی‌ها بطرف تبت عزیمت نمودند و بواسطه همین اشخاص بود که سلسلهٔ مایوریا در تحت نفوذ ایرانی قرار گرفت. و نیز اسم "لیچاوی" نیز همان "نیسی بیس" است که "ل" به "ن" تبدیل گردیده است و بتحریف "لیچاوی" خوانده شده است[2] ولی تحقیقات عمیق تری ثابت میکنند که "لیچاوی" ها از "نیسی بیس" نبودند بلکه یك طایفه شاهزاده نژاد بوده‌اند که در حدود ۵۰۰ ق.م بر "ویسالی" (Vesali=) سلطنت داشته‌اند[3] بعلاوه بعد از فوت بودا این طایفه ادعا کردند که باید جسد

---

(۱) رجوع شود به :ـ
The Indian Antiquary, Vol. XXXVII, p. 78.

(۲) رجوع شود به :ـ
Ibid, p. 79.

(۳) رجوع شود به :ـ
The Cambridge History of India, Vol. I, p. 183.

بودا به آنها واگذار شود زیرا بودا یکنفر «کساتریا» مانند آنها بود و آنها میخواستند که جسد اورا محفوظ بدارند. (۱)

نفوذ ایرانی در بعضی مراسم اجتماعی هند

گذشته از موضوع صنایع مستظرفه بطوریکه از مطالعات در تاریخ هند بر میآید ایران در بعضی مراسم و آداب اجتماعی هند نیز نفوذ مؤثر داشته است، چنانکه بنا بتقریر نویسندگان قدیم تشریفات دربار «مایوریا» برسم ایران انجام میگرفته‌است ونفوذ ایران بحدی موثر بود که «آسوکا» با اینکه معتقد به آئین بودائی بود معهذا در مجالس ضیافت برسم ایران اطعمه گوشتی استعمال مینمود و بتقلید شاهنشاهان ایران بشکار

---

(۱) رجوع شود به :-

Law, Ksatriya Tribes of Ancient India, pp. 8–9.

حیوانات رغبت زیاد داشت (۱) و این مطلب از تصاویر مجالس شکار شیر "چندرا گوپتا" که بر مسکوك آن عصر منقوش است بخوبی واضح و ثابت میگردد. (۲)

نفوذ دیگر ایرانی که در مراسم اجتماعی هند قابل اهمیت است، موضوع موی سراست. ایرانیان بمقتضای هوای ایران موهای سر خود را بلند نگاه میداشتند، درهند نیز متدرجاً این عادت معمول شدو جزء مراسم و قوانین مذهبی هندوها قرار گرفت (۳) بعلاوه نقوش تخت جمشید که ثابت میکند ایرانیان موهای سروریش خود را بلند نگاه میداشته‌اند "هردوت" در دو مورد به موی بلند ایرانیان اشاره کرده اول وقتی که از مردمان "ملیتوس (=Miletus) صحبت

---

(۱) رجوع شود به :-
Smith, Oxford History of India, p. 95.

(۲) رجوع شود به :-
Smith, Early History of India, p. 309.

(۳) رجوع شود به :-
Smith, Asoka, p. 142.

میکنند ، [۱] و دوم جائی که جنگ مصر و ایران را که
در مصب رود نیل موسوم به "پلوسیان (=Pelusian)
واقع شده شرح میدهد. [۲] بطوریکه از کتب روایات
و مندرجات تاریخ برمیآید بخوصه پیشوایان روحانی
زرتشتی در ایران هرگز ریش خود را نمی تراشیدند[۳]
این رسم ایرانی در هند معمول گردید بطوریکه
"مگاستینس" (=Magasthenes) سفیر "سکوکوس
نیکاتر" (=Silenpos Nekatur) در دربار "چندرا
گوپتا" در تاریخ وسفرنامهٔ خود مینویسد :ـ

"اگر کسی مستوجب عقوبت سخت و بدنامی و

---

(۱) رجوع شود به :ـ
Herodotus, IV—19, Rawlinson, Herodotus, Vol. III, pp. 343--344.

(۲) رجوع شود به :ـ
Herodotus, III—12, Rawlinson, Herodotus, Vol. II, pp. 338--339.

(۳) بین پارسیان امروزی وپیشوایان مذهبی زرتشتی دراثر نفوذ تمدن اروپا این رسم امروز رعایت نمیشود

رسوائی میشد، شاه حکم میکند که موهای اورا بتراشند و این از بدترین مجازاتهاست.» (۱)

«سترابو» مینویسد:ـ «پرامنای» (=Pramnai) شهر دارای ریش و موهای بلند است.» (۲)

«آریان» (=Arrian) در شرح احوال مردم هند اشارهای به این مطلب می کند:ـ «نرچس» (=Nearchos) میگوید، آنها ریش‌های خود را برنگهای مختلف مانند سفید و آبی و قرمز رنگ می کنند.» (۳) در «وندیداد» شرحی در باب مراسم شستشوی موسوم به «ناهان» (=Nahan) که در سانسکریت «سنان»

---

(۱) رجوع شود به:ـ

McCrindle, Ancient India as described by Megasthenes and Arrian, pp. 73—74.

(۲) رجوع شود به:ـ

Stabo, XV—71 M'Crindle, Ancient India as described in Classical Literature, p. 77.

(۳) رجوع شود به:ـ

McCrindle, Ancient India as described by Megasthenes and Arrian, p. 220.

(Sanan=) میخوانند و در روز تولد باید انجام گیرد نوشته شده است که بین هندیها معمول میباشد از جملهٔ عادات و مراسم دیگر هند که از ایرانیان اقتباس شده است جشن تولد سلاطین میباشد «سمیت» (Smith=) میگوید[1] دربار هند این جشن را از ایرانیان تقلید نموده است «استرابو»[2] راجع بجشن تولد اظهار میدارد که این رسم بین عموم ایرانیان معمول میباشد و مخصوصاً روز تولد پادشاه یکی از جشن‌های بزرگ عمومی شمرده میشود. هردوت در جائی که از «امستریس» (Amestris=) زن خشایارشا صحبت میدارد میگوید:— «او تا جشن تولد شوهر خود منتظر ماند تا آنکه شاه بار عام داد، این جشن هر سال در روز تولد شاه گرفته میشود و

---

(۱) رجوع شود به:—
The Indian Antiquary, Vol. XXXIV, pp 201–203.

(۲) رجوع شود به:—
Strabo, XV—69, M'Crindle, Ancient India as described in Classical Literature, p. 75.

ایرانیان آنرا "تیکتا" (=Tykta) مینامند و این تنها روزیست در عرض سال که پادشاه پس از شستشوی موهای سر خود با صابون به ایرانیان عطا یا وهدایا می بخشد. (۱)

سلاطین هند عین این مراسم را از ایرانیان اقتباس نموده و در ایام متبرکه و جشن‌های عمومی و نیز در روزهای تولد خود موهای سر خود را میشستند.

روابط جدید هند و ایران

پس از دورهٔ هخامنشی در عصر ساسانیان نیز که نواحی شمال هند درتحت استیلای ایرانیان قرار گرفت چنانکه از کتیبهٔ "پیکولی" (=Paikuli) ثابت میشود

---

(۱) رجوع شود به :-

Herodotus, I-133, Rawlinson, Herodotus, Vol. I, p. 273.

روابط نزدیکی بین ایرانیان و هند وجود داشته. (۱)

روابط ایران و هند در این عصر بصورت مذهبی و سیاسی بوده است.

بنا به مندرجات فصل ۱۳۹ از کتاب «بهاویشیا پورانا» (Bhavishya Purana=) که در حدود سال ۶۰۵ م. نوشته شده است، احترام و نیایش خورشید در هند در اثر ارتباط و مناسبات آنها با ایرانیان معمول گردیده است.

«سامب» (Samb=) پسر «کریشنا» (Krishna) یکی از سلاطین در حدود شمالی هند دچار مرض جذام گردید و بوسیله «ریشی» (Rishi) در اثر روزه و ستایش خورشید شفا یافت، و برای حق شناسی در حوالی رودخانه «چیناب» (Chinab=) معبدی برای خورشید بنا نمود، ولی برهمنان از خدمت در آن معبد

(۱) رجوع شود به :-
Paikuli by Herzfeld, Vol. I, Ch. III.

خودداری نمودند چه ستایش خورشید برخلاف عقیدهٔ آنها بود، پس بنا به پیشنهاد «گاوراموخا» (Gauramukha=) «پوراهیت» (Purohit) پادشاه «ماتورا» (Mathura=) سامب «ماگا» ها (مغان) را از ایران طلبید و در نتیجه هیجده خانوادهٔ مغ از ایران به هند آمدند.

این مغان که در کتب هندوها «ماگا براهمان» نامیده شده‌اند زرتشتیان ایرانی بودند ولی بمرور زمان اخلاف آنها با زنهای «بهاجاك» (Bhojak=) هندو عروسی کردند و متدرجاً به آئین هندوان گرویدند. این بود تاریخچه پرستش خورشید در هند که بوسیله ایرانیان به آنها معرفی شده بود. (۱)

ارتباط دیگر ایران با هند در زمان بهرام گور بود که او بسفارت ایران در اوایل قرن پنجم م. در

---

(۱) رجوع شود به:—
Modi, Asiatic Papers, Part II, p. 281.

شهر «کانوج» (Kanouj=) پایتخت هند با «شانکال» (Shankal=) پادشاه هند داخل مذاکره گردید. و در مدت توقف او در «کانوج» با دختر شانکال که «ساپینود» (Sapinud=) نام داشت عروسی کرد.

این روابط سبب شد که بسیاری از عادات و مراسم ایرانی در بین هندوان معمول گردید.

فصل سوم

ایران و مصر

گرچه نفوذ ایران در مصر باندازه نفوذ در هند زیاد وقوی نبود ولی جای تعجب است که طرز رفتار پادشاهان ایران در مصر بحدی موثر بوده است که نام داریوش را در جزء اسامی جاودان و مقننین بزرگ مصر داخل ساختند (۱) زیرا حکمرانی او بر مصر سبب تربیت معنوی اهالی آن مملکت گردید و بوسیلهٔ حفر ترعهٔ سویز باب سعادت را بر آنان مفتوح ساخت.

ترعهٔ سویز

داریوش برای اولین مرتبه به حفر ترعه سویز اقدام نمود و باین وسیله بحر احمر را به دریای مدیترانه متصل گردانید و در

---

(۱) رجوع شود به :-

Budge, A History of Egypt, Vol. VII, p. 56.

نتیجه در تجارت و ارتباط بین آن دو دریا تسهیلات فوق‌العاده حاصل شد.

البته بعضی تعجب خواهند کرد که آنچه اروپائیان در کتب خود نوشته‌اند که اولین کس که بحر احمر را به مدیترانه متصل نمود «مون. فردیناند دو لیسپس (Mon. Ferdinand de Lesseps=) بوده‌است از حقیقت دور و خالی از صحت است زیرا کاری که‌او در سال ۱۸۶۰ میلادی شروع کرد و بعد از ده سال تمام‌نمود فقط توسعه دادن راهی بود که بفرمان داریوش شاهنشاه ایران در پنج قرن قبل از مسیح بطور کامل افتتاح شده بود. و بعد از آن زمان مکرر سلاطین مصر به تعمیر آن پرداختند چنانکه در تاریخ مصر مسطور است :ـ « بزرگترین کار او این بود که تکمیل حفر ترعهٔ سویز که بوسیله « نیچو دوم » (Necho=)

شروع شده بود کوشید.» (۱)

البته ترعه سویز کنونی با ترعه‌ای که داریوش حفر نمود فرق دارد زیرا ترعه سویز جدید از شمال بجنوب امتداد دارد و از پرت سعید شروع شده و در دریای احمر بسویز منتهی میگردد، ولی ترعهٔ داریوش از قدری بالاتر از «بوباستیس» (Bubastis=) شروع شده و برود نیل متصل میگردید و پس از عبور از «وادی تومیلت» (Wadi Tumilat=) (۲) «پاتم» شهر پایتان Python در نزدیکی سویز به بحر احمر ملحق میشد.

بنابر این ترعه جدید نمیتواند مانند ترعه داریوش از رود نیل استفاده نماید

---

(۱) رجوع شود به:—

Budge, A History of Egypt, Vol. VII, p. 63.

(۲) رجوع شودبه:—

The Cambridge Ancient History, Vol. IV, p. 25.
،Budge, A History of Egypt, Vol. VII, p. 63.

حفر ترعه در دنیای قدیم از نقطهٔ نظر تجارت و تسهیلات مسافرت دارای اهمیت بوده است (۱) چنانکه قبل از مسیح نیز بطوری که از تواریخ برمیآید در مصر و ایران و بابل حفر ترعه معمول بوده است.

بطوری‌که‌از مندرجات"بندهش"(=Bundehesh) برمیآید در عهد پیشدادیان در ایران ترعه‌ها وجود داشته‌است، ودر تاریخ منوچهر پیشدادی مینویسند که در عصر او حفر ترعه‌ای شروع شد که از آب دجله و فرات استفاده شود «سر چشمه فرات از نواحی «آروم» (=Arum) است و از «سوریستان» (=Suristan) گذشته به «دیجلات» (=Dijlat) (دجله) میریزد، میگویند «مانوشچهر» (=Manushchihar) (منوچهر)

---

(۱) رجوع شود به :—

Modi, Asiatic Papers, Part II, p. 175.

ترعه‌ای حفر نمود و آبها را به یکجا جمع کرد چنانکه گفته شده است :ــ منوچهر برای استفاده خاك خود ترعه‌ای حفر نمود و آب را جمع آوری کرده برای آشامیدن مردم به آنها بخشید .» (۱)

در دینکرد نیز از حفر ترعه در ایران قدیم صحبت شده است (۲)

بعلاوه شواهد فوق آثار سلاطین ساسانی در اطراف رودکارون نیز شاهد این مدعاست که ایرانیان بخصوصه در حفر ترعه وسدبندی بررودخانه‌ها سرمشق اغلب ملل بوده‌اند .

سلاطین ساسانی بر حدود غربی عربستان تا یمن و از آنجا تا عدن حکمرانی داشته‌اند ، وچون در عدن هوا بسیار گرم و آب کم بود بفرمان پادشاهان ساسانی

---

(۱) رجوع شود به :ــ
The Bundehesh, XX—10-11.

(۲) رجوع شود به :ــ
The Dinkard, Bk. VII, Ch. I, 29, 30.

در کوهها آب انبارها حفر شد که در سال ۱۸۵٤ م . آن آب انبارها که برای قرنها از خاك پرشده بود کشف گردید .

بعد از ایران بابل نیز دارای ترعهها بوده چنانکه هردوت به وجود چنین ترعهها در زمان خود اشاره کرده است . گرچه ترعههائی که منوچهر در عصر پیشدادیان حفر نموده است نیز جزء همین آثار میباشد معهذا هردوت مینویسد :ــ « تمام بابل مانند مصر است و در آن مملکت ترعههائی زیاد حفر شده است ، از همه ترعهها بزرگتر ترعهایست که از فرات به دجله راه دارد . » (۱)

از ترعههائی که داریوش در مصر حفر نموده است وما خبرداریم یکی ترعهایست که « سیسوستریس »

---

(۱) رجوع شود به :ــ

Herodotus, I, 193, Rawlinson, Herodotus, Vol. I, p. 266.

از آن نام برده (رالنس آنرا از رامسس (Sesostris=) دوم میداند) (۱۲۹۲ ـ ۱۲۲۵ ق. م.). هردوت میگوید: ـ «(داریوش) ترعه‌هائی متعدد در مصر حفر نمود.» [1] «نظر پادشاه از حفر این ترعه‌ها این بود که اهالی از آب رود نیل استفاده کنند و شهرهائی که در وسط بیابان واقع شده‌اند و سابقاً مجبور بودند از آب چاه بنوشند از امواج نیل برخوردار گردند»

حفر ترعه سویز برای داریوش افتخاری بزرگ است که تاریخ باید همواره آنرا در نظر داشته باشد، داریوش در مملکتی شروع به این کار کرد که فرسنگها از ایران وطن او دور بود و تنها برای آسایش اهالی مصر و ترقی وتوسعه تجارت و ثروت آن مملکت شروع به این اقدام نمود» در صورتیکه فاتحین دیگر مصر تنها

---

(۱) رجوع شود به :ـ
Herodotus, II-108, Rawlinson, Herodotus, Vol. II, pp. 152-153.

نظرشان جمع آوری خزاین و دفاین آن مملکت بود

داریوش شاهنشاه با تدبیر ایران در شش قرن قبل از میلاد متوجه بود که تنگهٔ باریك بین آسیا و افریقا مانع تجارت دنیاست و بهمین مناسبت امر داد آن مانع را از بین برداشته و ترعه سویز را حفر نمایند و باین وسیله به آبادانی و ترقی مصر کمك نمود.

نفوذ ایران بر مصر

نفوذ ایران بر مصر بدو صورت تحمیل گردید تجارتی و مذهبی در سال ۵۲۵ ق.م. بود که کامبیس مصر را فتح کرد و قریب یك قرن ایران بر آن مملکت فرمانروائی داشت بسبب این جنك کامبیس معلوم نیست هردوت میگوید سبب جنك کامبیس توهینی بود که ازطرف پادشاه مصر باو شده بود.

کامبیس « فانیس » (Fanis=) حکیم مصری را
به دربار خود طلبید وبنا بتوصیهٔ او خواستار دختر
پادشاه مصر گردید ولی پادشاه مصر بجای دختر خود
دختر یکی از روسای دهاقین موسوم به « نیتیس »
(Nitetis=) را که پدر او « آپرس » (Apries=) را
کشته بود بدربار کامبیس بایران فرستاد ولی « نیتیس »
(Nitetis=) پس از ملاقات با کامبیس این راز را
فاش کرد وشرح کشته شدن پدر خودرا بدست پادشاه مصر
بیان نمود، کامبیس از این قضیه وحیله «آماسیس»
(Amasis=) پادشاه مصر بسیار خشمگین شده ومیگویند
این خشم سبب شد که کامبیس به مصر جنگ نمود.(۱)

در هر حال کامبیس در سال ۵۲۵ ق.م.
مصر را فتح نمود و قبل از او ۲۶ سلسله بر مصر

---

(۱) رجوع شود به :-
Budge, A History of Egypt, Vol. VII, pp. 33–35.

سلطنت کرده بودند بعد از آن تاریخ تا سال ۴۲۰ ق.م برای قریب یك قرن ایران بر مصر سلطنت نمود.

بعد از این تاریخ نیز مکرر مصر در تحت حمایت ایران قرار گرفت چنانکه در عصر اردشیر سوم در سال ۳۴۰ ق.م. و در دورهٔ قباد اول در سال ۵۰۲ م. ولی مدت حکمرانی ایران بر آن مملکت دوام نکرد و قابل اهمیت نبود.

کامبیس در مدت توقف خود در مصر هیچگونه آثار و رفتاری نکرد که نام نیکی از او بیادگار گذارده شود بلکه بر عکس مورخین از او به بدی نام برده‌اند ولی خوشبختانه داریوش این لکه را از تاریخ هخامنش پاك کرد و تاریخ دنیا نام اورا با احترام تذکر داده و اورا یکی از بزرگترین فرمانفرمایان با تدبیر و عادل که تا کنون در عالم بشریت ظاهر شده اند شمرده است

عدالت و مساعدت او با مصریان و نجات بنی اسرائیل و بنای بیت‌المقدس از اعمال برجسته این شهریار کارآگاه و از مفاخر ایران و ایرانیان است .

بنای معبد هیبیس (Hibis=) بوسیله داریوش

داریوش در رفتار پیرو کورش کبیر بود و همانطور که کورش نسبت به یهود ابراز مرحمت نمود و آنها را نجات داد (۱) داریوش نیز در مصر سعی کرد تنفر مصریان را نسبت با ایرانیان که از حملهٔ خشایار شاه تولید شده بود رفع نماید. داریوش برای جذب قلوب مصریان عقیدهٔ مذهبی آنها را محترم داشت و معبد آنها را از نو بنا نمود. تعمیر معبد «پاتاه» (Ptah=) در «ممفیس» (Memphis=) از آثار اوست و نیز معبد بزرگ «خارگاه» (Khargah=) بامر او بنا گردید (۲) که امروز بنام معبد «هیبیس» (Hibis=) مشهور

(۱) رجوع شود به کتاب عذرا فصل ٦ . ۱ . ۱۵

(۲) رجوع شود به :ـ
The Cambridge Ancient History, Vol. IV, p. 25.

میباشد و در مغرب شهر جدید "ایسناه" (Esneh=) واقع است (١)

ترعه سویز

هردوت میگوید حفر ترعه سویز بوسیلهٔ "ستی" (Seti I—) اول شروع گردید و "رامیسس دوم" (Rameses II —) و "نیچو دوم" (Necho II=) آنرا ادامه دادند و داریوش تمام کرد. از "پسامیتی چوس" (Psammetichus=) پسری ماند که وارث تخت او گردید و "نیکوس" (Necos=) نام داشت واو اول خواست که ترعه سویز را حفر نماید. این شاهزاده اولین کسی بود که شروع باین کار کرد و داریوش آنرا تمام کرد. طول این ترعه بمسافت ٤ روز سفر است .... صد و بیست هزار

---

(١) رجوع شود به :ـ

Budge, A History of Egypt, Vol. VII, p. 86.

مصری در عصر "نیکوس" (Necos=) برای حفر این ترعه جان داده‌اند (۱)

در جای دیگر نیز هردوت میگوید که "نیچو" ترعه را حفر نمود ولی موفق با تمام آن نگردید (۲) و داریوش پادشاه ایران آنرا تمام کرد.

در کتاب هردوت بطور غیر مستقیم نیز اشاره شده‌است که داریوش حفر ترعه سویز را تمام نمود. چنانچه در ضمن شرح جغرافیای عالم مینویسد:— «قسمت دیگر آسیا از مملکت ایران شروع میشود واز اسیریا گذشته به عربستان میرسد وآنجا تمام میشود زیرا مصر وعربستان بهم متصل هستند ودر خلیج عرب.

---

(۱) مرگ صد و بیست هزار نفر مصری مارا یادآور مردن ده هزار نفر در موقع ساختمان ترعه اسکندریه بامر محمد علي، میگرداند

Herodotus, II-158, Rawlinson, Herodotus, Vol. II, pp. 205-207.

(۲) رجوع شود به :—

Herodotus, IV-42, Rawlinson, Herodotus, Vol. III, p. 29.

داریوش ترعه ای حفر نمود که به نیل وصل شود»(۱)

"سترابو" در تاریخ خود مینویسد. ترعه سوئز اول بوسیله "سیسوستریس" (Sesostris=) (رامیسس دوم) قبل از زمان "تراژان" (Trojan=) حفر شد ولی بقول نویسندگان دیگر بوسیلهٔ پسر "پیسامیتی چوس" (Psammetichus=) نیچو (Necho=) شروع شد وبعد از مردن او بالاخر داریوش اولین کسی بود که موفق با تمام آن گردید (۲)

بعلاوه کتیبه های داریوش در بهستان و تخت جمشید کتیبه های دیگری نیز در مصر وسایر نقاط از او باقی مانده است. داریوش پلی بر بوسفور بست وهردوت راجع به این پل میگوید طول آن ۱۶ میل(۳)

---

(۱) رجوع شود به :—

Herodotus, IV-39, Rawlinson, Herodotus, Vol. III, p. 27.

(۲) رجوع شود به :—

Strabo, XVII, I-25, Hamilton and Falconer, Geography of Starbo, Vol. III, pp. 243-244.

(۳) رجوع شود به :—

Herodotus, IV-85, Rawlinson, Herodotus, Vol. III, pp. 62-63.

بوده است و دو ستون بر ساحل بوسفور بر پا ساخت و بر آنها کتیبه‌ای منقور نمود که بر آنها اسامی طوایف واقوامی را که قشون اواز آنها تشکیل یافته بود منقور نمود ویکی از آنها را بخط وزبان یونانی ودیگری را بخط آشوری نوشت (۱)

همان طور که داریوش بر ساحل بوسفور دو ستون منقور به کتیبه برپا نمود در ترعه سویز نیز کتیبه‌هائی از خود بیادگار گذاشت (۲) اولین کتیبه ای که در این محل بدست آمد در سال ۱۷۹۹ بوسیلهٔ « م . رازیری » (M. Rozierre=) بود که در شمال سویز کشف گردید دومین کتیبه بوسیله . « م . دیویلیرز (M. Devilliers=) بدست آمد وبعد در ماه مارچ سال ۱۸۶۶ درضمن حفر ترعه کنونی سویز « م . چارلیس

(۱) هردوت در این مورد باشتباه رفته است زیرا کتیبه دیگر به آشوری نیست بلکه بزبان ایران قدیم میباشد .

(۲) رجوع شود به :-

*Modi, Asiatic Papers, Part II, pp. 190-191.

پســر « دولیسیپس » (M. Charles de Lesseps=)
م. فردیناند دولیسیپس(M. Fredinand de Lesseps=)
ستونی دیگر بدست آورد. در ماه جون ۱۸۶۶ دو
کتیبه دیگری در « سراپیوم » (Serapium=) بدست
آمد و اخیراً در ماه جولای ۱۸۸۷ « م. ی. ناویل
(M. E. Naville=) در حوالی «سراپیوم»(Serapium=)
و « چالوف » (Chalouf=) در شمال سویز وهیجده
کیلو متری « اسمعیلیه » کتیبه هائی کشف گردید.
که بنظر میرسد در دو طرف ترعه قدیمی قرار داده
شده بوده است ومندرجات این کتیبه‌ها حاکی بر تاریخ
حفر ترعه سویز و اتمام آن بدست داریوش میباشد.

نفوذ ایران در مذهب مصر

« پتولیمی اوّل » (Ptolemy I=)
که به « پتولیمی لاگوس » (Ptolemy Lagus=)
یا«پتولیمی ستیر»(Ptolemy Soter=)
معروف است و در سفر بشرق بااسکندر همراه بود پس
از مرگ اسکندر فرمانروای مصر گردید. پتولیمی

بسیار مایل به ادبیات وصنعت بود و در توسعه و ترقی اسکندریه کوشش بسیار نمود وموزه و کتابخانهٔ مشهور آنجا از یادگارهای اوست. از جمله اقدامات پتولمیی در مصر استقرار و تبلیغ عقایدی بود که بوسیلهٔ ایرانیان در آن مملکت نفوذ یافته بود و در نتیجهٔ این اقدام بسیاری از عقاید مذهبی ایرانیان جانشین افسانه های مذهبی مصریان گردید چنانچه پرستش « سیراپیس » (Serapis =) درزمان سلطنت پتولمیی در مصر شروع گردید.

«چارلیس کینگسلی» (Rev. Charles Kingsley =) راجع باین موضوع مینویسد: « او دراین موردبخوبی موفقیت حاصل نمود چه در زمان« پتولمیی»عقاید مذهبی مصریان عبارت بود از داستانها واساتیر قدیمه ای که از زمان کهن بین آنها باقی مانده بود و « پتولمیی » عقاید ایرانیان را که در فتوحات خود در مصر رونق داده

بودند تقویت کرد و سبب یك نهضت و تجدد مذهبی در مصر گردید که تأثیر و نتایج آن برای مصر مفید و نافع بود.»(۱)

بنا براین ایران نه فقط در اثر حفر ترعه سویز به ترقی و آبادانی مصر خدمت نمود بلکه در تجدد و تزکیه فکر و عقاید مصر نیز عامل مهمی بوده است.

---

(۱) رجوع شود به :ـ

Kingsley, Alexandria and her Schools, p. 11.

فصل چهارم

ایران و رُم

از ممالك دیگری که ایران در ترقی و تمدن آن نفوذو اهمیت داشته است یونان میباشد. در عصر هخامنش داریوش تصمیم به فتح یونان گرفت ولی در اثر پیش آمدهائیکه ذکر آن در اینجا خارج از موضوع است در جنگ «ماراتن» (Marathon =) شکست خورد. اهمیت این جنگ در تاریخ عالم معروف و یکی از پانزده جنگ بزرگ عالم شمرده شده است. (۱) «ماکس مولر» (Max Muller=) مینویسد اگر جنگ ماراتن و «سالامیس» (Salamis=) بمنفعت ایران تمام میشد ممکن بود آئین مملکت شاهنشاهی

---

(۱) رجوع شود به :—

Vide Creasy, Fifteen Decisive Battles of the World.

کورش که پرستش هرمزد بود مذهب دنیای متمدن قرار بگیرد. (۱) ولی در عصر هخامنش استیلای بر یونان نصیب ایرانیان نگردید و این امید در خاطر ایرانیان باقی ماند تا آنکه سلاطین پارت ایرانی وساسانیان بدان موفق گردیدند.

روابط ایران ورم

روابط بین ایرانیان ورم برای اولین مرتبه در حدود قرن دوم قبل از میلاد شروع شد. در آن زمان رومیان در آسیای صغیر نفوذی پیدا کرده بودند وسعی داشتند مستعمرات خود را توسعه داده و در آسیای غربی تسلط حاصل نمایند. ودر نتیجه دچار سلاطین ایرانی گردیدند. این کشمکش برای سالها ادامه داشت وبالاخره کار بجائی کشید که رم مجبور شد بدولت ایران خراج دهد. وتقریباً تحت‌الحمایه ایران قرار گیرد.

---

(۱) رجوع شود به :—
Max Muller, Chips from a German Workshop, Vol. I, p. 162.

ایران در عصر تسلط و ارتباط با رُم در عقاید وافکار رُمیان توانست نفوذ فوق‌العادهٔ خود را نشان دهد چنانکه عقیدهٔ مهر پرستی شاهد آن است گرچه یونان در اثر روابطی که برای سالیان دراز با مصریان و سایر ملل شرقی داشتند اغلب عادات و مراسم وعقاید آنها را نیز اقتباس کرده بودند ولی نفوذ مذهب ایران از همه قویتر بود و درروح وایمان یونانیان بیشتر از همه مؤثر واقع گردید.(۱)

این نکته قابل توجه‌است که ایرانیان هرگز مذهب مهر پرستي را بجبر به یونانیان تحمیل ننمودند بلکه آئین مهر پرستی را خود یونانیان از ایران بیونان بردند وسپاهیان رم درتحت‌نفوذ مذهب زرتشتي باعقیدهٔ بمهر از آسیای غربی به رم مراجعت نمودند.

غیر از سپاهیان اسرای رومي نیز در ترویج مهر

(۱) رجوع‌شود به:—
The Encyclopaedia of Religion and Ethics, ed. by Hastings, article on Mithraism, p. 755.

پرستي در رم عامل مهمی بودند.[1] و بطوریکه بعضی مورخین عقیده دارند تجار شرقی نیز که با روم ارتباط داشته‌اند سبب بردن عقیده مهرپرستي گردیده‌اند.

واما سبب اینکه چرا یونانیان عقیدهٔ مهرپرستي را از ایران اقتباس کردند وآنرا برپرستش اهورامزدا وآئین زرتشتی مزیت دادند این است که مهر بطوریکه در مهریشت کتاب مقدس زرتشتیان معرفی شده است فرشتهٔ راستي وجنگجو برعلیه زشتی وضعف است وصفاتی که در اوستا نسبت باو داده شده عبارت میباشد از « راستی » قوت، عظمت، چیرگی، فتح، واز آنجائیکه این صفات بسیار مناسب حال ومطابق فکر سپاهیان است رومیانی که بایران آمدند نسبت به مهر تقدس قائل گردیدند ومتدرجاً مهر را پرستش نموده وآنرا آئین خود قرار دادند.

در اوستا « میترا » (Mithra =) که در پهلوی

---

(۱) رجوع شود به:—
Carter, The Religious Life of Ancient Rome, p. 87.

مهر خوانده شده فرشتهٔ نگاهبان نوراست (۱) ویکی از ایزدان یاقواء مقدسهٔ معنوی خوانده شـده که اهورا مزدا را یاری مینماید و به اهریمن بدکار در جنگ وستیزه است . مهرچون نگاهبان نوراست لاجرم ظلمت وتیرگی را که ازعلائم اهریمنی است ازجهان دور میگرداند .

ونیز « مهر » نام شانزدهمین روز ماه و هفتمین ماه سال ایرانیان است و این نکتـه قابل دقت است که جای مهر در هفته وسال در وسط روزها وماهها قرار گرفته است چه شانزدهمین روز در وسط ماه است وهفتمین ماه دروسط سال جادارد «ك. ر. کاما» (K. R. Cama=) در این باب میگوید :—

« این اشاره بدان است که مقام مهر همواره در بین حقایق واقع است » (۲) یا بزبان دیگر مهر همواره

---

(۱) رجوع شود به :—
The Meher Yasht.

(۲) رجوع شود به :—
Cama, Discourse on the Mithraic Worship and the Rites and Mysteries Connected with it, p. 2.

بین اهورا مزدا واهریمن که دوحقیقت مسلم است قرار دارد ورشتهٔ نظم کائنات بسته باوست .

بدیهی است چنین عقیده‌ای مناسب بود که قلب جنگجویان رومی را مجذوب خود گرداند وکار را بجائی رساند که فرشتهٔ راستی و نور ایران در نظر یونانیان بشکل خدای قادر تجسم نموده و مهر پرستی در سراسر مملکت آنها انتشار یابد و بالاخره در مسیحیت نیز آثار خود را باقی گذارد .

اگر چه بر خلاف قول « پرفسور جکسن » (Prof. Jackson=) که میگوید : « یك قسمت از آئین زرتشتی بنام مهر پرستی در رُم و اروپای غربی انتشار یافت . » (١) مهر پرستی جزء مذهب زرتشتی نبوده است ومذهبی است که یونانیان بمیل وبنا بسلیقهٔ خود آنرا برای خود تعبیه نمودند معهذا اساس آن عقیده در آئین

---

(١) رجوع شود به :—

Jackson, Zoroaster, the Prophet of Ancient Iran, p. 142.

ایرانیان بشکل دیگری وجود دارد و بطور کلی باید گفت یونانیان ماخذ این عقیده را از ایران برم بردند. (۱)

نفوذ و تأثیرات مهر پرستی از یونان شروع شده وبه ممالك مختلفه مانند فرانسه ، اسپانیول ، انگلستان و شمال افریقا و ممالك سواحل دانوب انتشار یافت چنانکه « کارتر » (Carter =) مینویسد:

« از ساحل دانوب تادیوارهای « هادرین » (Hadrian=) در انگلستان و از دیوارهای « هادرین » تا ستونهای « هرکولس » (Hercules =) و از ستونهای هرکولس الی بیابان بی آب وعلف آثار مهرپرستی پیدا میشود ... در تمام نواحی انگلستان ولندن و یورك و والس مهر پرستی رواج داشت » (۲)

---

(۱) برای شرح مفصل نفوذ مهر در یونان رجوع شود به مقالهٔ فاضلانه و تحقیقات عمیق آقای پورداوددر مقاله مهر دریشتها جلد اول طبع بمبئی «مترجم»

(۲) رجوع شود به :ـ

Carter, The Religious Life of Ancient Rome. p. 91.

مهر پرستی در ممالك مختلفه و نقاط فوق الذکر برای مدتها رونق کامل داشت تا آنکه درقرن سوم میلادی کم کم از نفوذ خود کاست و مسیحیت بر آن غلبه یافت و در زمان « کنستانتین » (= Constantine) کم کم رو به انحطاط نهاد. وآخرین ایام مهر پرستی در عصر « اتیلا » (= Attila) پادشاه « هون » ها بود (۴۴۵ م.)

درهر حال مهر پرستی عقیدهٔ بود که اصل آن از ایران اقتباس گردیده بود و یونانیان آنرا بمیل وسلیقهٔ خود تغییر داده بودند و برای قرنها در سراسر دنیای آنروز انتشار داشت و بعد از مسیحیت نیز نفوذ و آثار آن در آئین مسیح داخل شده باقی ماند.

فصل پنجم

نفوذ ایران در مذهب بنی‌اسرائیل ومسیحیت

قبل از شروع باین‌فصل لازم است متذکر گردیم که جمیع مذاهب بزرگ عالم همانطور که از یك منبع صادر گردیده‌اند همه متوجه یك مقصود میباشند پس اگر در طی قرون متمادی ملتی بعضی از مراسم و عادات ملت دیگری را اقتباس نماید دلیل بر ضعف این وقوت دیگری نخواهد بود و بهیچ وجه مزیت یك مذهب بر دیگری ثابت نمیگردد ما دراین‌فصل میخواهیم‌نشان دهیم ازقرن ششم قبل از میلاد که بنی‌اسرائیل با شاهنشاهی عظیم هخامنش ارتباط یافتند بسیاری از عادات ومراسم ایران متدرجاً جزء قوانین و رسوم آنها قرار گرفت و پس از ظهور مسیحیت نیز اغلب آن مراسم و عادات بحال سابق یا باجزئی تغییری در بین آنان باقی ماند.

هیچ مذهبی نمیتواند ادعا کند که تمام قوانین و احکام آن تازه است بلکه هر دیانتی قوانین نیك و اصول مذهب ما قبل را حفظ مینماید و آنرا تکمیل نموده بمناسبت قوم و موقعیت در آن تغییراتی میدهد. مذهب موسی و مسیحیت نیز بهمین طور اغلب قوانین و مراسم آئین ایران را حفظ نموده و معمول داشتند.

مساعدت شاهنشاه ایران به بنی اسرائیل

در ٦٠٦ ق.م. بخت النصر پادشاه بابل بیت المقدس را فتح نمود و بنی اسرائیل را باسارت به بابل برد و بنی اسرائیل برای هفتاد سال در تحت اسارت باقی ماندند تا آنکه کورش شاهنشاه ایران در سال ٥٣٦ ق.م. بابل را فتح نمود و بنی اسرائیل را آزادی بخشید. (۱) کورش بنی اسرائیل را اجازهٔ مراجعت به بیت المقدس نداد ولی ظروف مقدس طلا و نقره‌ای را که بخت النصر از

---

(۱) رجوع شود به :-

Jeremiah, XXV-11, XXIX-10 ; Zechariah, 1-12, VII-5 ; II Chronicles, XXXVI-21.

معبد بیت‌المقدس برده بود به آنها پس داد (۱) بعلاوه امر داد معبد سلیمان را که خراب شده بود از نوبنا نمایند. (۲)

پس از کورش داریوش نیز در مساعدت بنی‌اسرائیل از کورش پیروی نموده و در بنای معبد آنها را یاری کرد. (۳)

بعلاوه آنچه در خود توراة نوشته شده بنای معبد سلیمان خود دلیل است که باسلوب ایران بنا شده است زیرا اسلوب بنای آن ایرانی است و دانشمندان در این علم اظهار داشته اند که اسلوب بنای معبد سلیمان شباهتی به اسلوب آشوری و مصری و یونانی ندارد بلکه بسیار شبیه آثار تخت جمشید ایران میباشد، راجع باین موضوع «فرگوسن» (= Fergusson) میگوید «در بین آثار

---

(۱) رجوع شود به:-

Ezra, I, 9-11.

(۲) رجوع شود به:-

Isaiah XLIV-28 ; II Chronicles, XXXVI-23 ; Ezra, 1-2.

(۳) رجوع شود به:-

Ezra, VI-1-15.

ابنیه آشوری این معبد شباهت به هیچ یك ندارد تنها نمونه آنرا میتوان در ابنیهٔ تخت جمشید ایران مشاهده نمود. » (۱)

در تاریخ شاهنشاهان هخامنش و پادشاهان اوایل ساسانیان معروف به عدالت هستند وبخصوصه ملل مغلوبه همواره نسبت به آنها ابراز علاقه وصمیمیت مینمودند زیرا آنها را در عقاید مذهبي خود آزاد میگذاشتند وبهمین جهت است که توراة از ایرانیان توصیف میکند ووقتی راجع بکورش ونجات بنی اسرائیل از اسارت بابل صحبت میدارد او را « فرستادهٔ الهی» میخواند. (۲) ومیگوید کورش برطبق ارادهٔ خداوند رفتار نمود (۳)

---

(۱) رجوع شود به :-

Fergusson, The Palaces of Nineveh and Persepolis, p. 224.

(۲) رجوع شود به :—

Isaiah, XLV-1.

(۳) رجوع شود به —

Isaiah, XLIV-28.

وبانجام وظایف خود نسبت به خداوند میکوشید.(۱)

سلاطین دورهٔ ساسانی نتوانستند مانند هخامنش ملل مغلوبه را از خود راضی نگاهدارند و نسبت به مذاهب ملل مختلفه احترامات لازمه را معمول دارند واین یکی از سبب های مختلفی بودکه بالاخره اضمحلال سلطنت آنها را فراهم آورد ، چنانکه خسرو دوم در جنگهای رم ومصر وآسیای صغیر وقتی که به بیت المقدس رسید صلیب مسیح را تصرف کرد و این سبب شد که ملل مسیحی متفقاً درتحت امپراطوری رُم به ایران حمله نمودند وصلیب مزبور را در ۱٤ سپتمبر ٦۲۹ میلادی به بیت المقدس باز بردند . ایران بعد از این شکست دیگر نتوانست قوت سابق خود را دارا گردد وبالاخره در جنگ نهاوند سال ٦٤۱ م . مغلوب اعراب گردید .

---

(۱) رجوع شود به :—

Isaiah, XLVI-11.

روابط نزدیك بین بنی‌اسرائیل و ایرانیان

نتیجهٔ سیاست کورش این شد که بني اسرائیل همواره نسبت به ایران بنظر احترام نگریسته و در موارد مختلفه از طرفداران ایران محسوب میشدند. و حتی چنانکه میدانیم یك قسمت قشون داریوش از بنی‌اسرائیل تشکیل شده بود. (۱)

ایران برای دو قرن از سال ۵۳٦ تا ۳۳۱ قبل از میلاد تا حمله اسکندر، بر بني‌اسرائیل حکمرانی میکرد و بدیهی است در این مدت مدید که بنی‌اسرائیل در تحت نفوذ ایران بودند بسیاری از عادات و مراسم ایرانیان را اقتباس نمودند. «کارتر» (= Carter) میگوید:— «در ظرف این مدت در بین بني‌اسرائیل تغییرات زیاد رویداد.» (۲) نفوذ ایران بر بني‌اسرائیل بقدری قوی

---

(۱) رجوع شود به:—

Carter, Zoroastrianism and Judaism p. 37.

(۲) رجوع شود به:—

The Cambridge Ancient History, Vol. IV, pp. 24, 190.

بوده‌است که نویسندگان مذهبی مینویسند در آن مدت « بیت‌المقدس بنی‌اسرائیل یك شهر ایرانی بود (۱) یهود باندازه‌ای با ایرانیان نزدیك شده بودند که بنا بمندرجات کتاب استر بالاخره پادشاه ایران با دختری از آن طایفه عروسی کرد . (۲)

در اثر این روابط بنی‌اسرائیل بسیاری از عادات ومراسم وعقاید و افکار ایرانیان را اقتباس نمودند وچنانکه از مطالعهٔ در تورات برمیآید در اغلب نقاط از ایران نام برده شده . « میلز » میگوید :— « اگر کورش پرستندهٔ مزدا بنی‌اسرائیل را نجات نداده بود پیغمبران بعد هرگز ازبیت‌المقدس نام نمیبردند . » (۳)

---

(۱) رجوع شود به :ـ

Mills, Zoroaster and the Bible, article in The Nineteenth Century Magazine, January 1894, p. 47.

(۲) رجوع شود به :—

Book of Esther.

(۳) رجوع شود به :—

Mills, Our Religion in Ancient Persia, p. 42

دانشمندان در تاریخ بنی‌اسرائیل و محققین در مذهب ایران و یهود باین نتیجه رسیده اند که اگر کورش بنی‌اسرائیل را آزاد نمیکرد و در پیشرفت مذهب موسی مساعدت نمیکرد نه فقط آئین بنی‌اسرائیل پیشرفت کامل حاصل نمینمود بلکه بمسیحیت نیز خلل کامل وارد میشد.

اغلب کتب مذهبی بنی‌اسرائیل بعد از مراجعت آنها از بابل نوشته شده‌است و این عصری‌است که بزرگترین نویسندگان مذهبی در بین بنی‌اسرائیل ظهور نمودند وهمهٔ آنها ازمساعدت ایران به‌آنها ونجات‌آنها از بابل در کتب خود صحبت داشته و کورش را ستوده‌اند.

مذهب مسیح نیز که پایهٔ آن بر توراة ومذهب بنی‌اسرائیل نهاده شده‌است در تحت نفوذ مذهب ایران واقع گردید چنانکه می بینیم عقاید انجیل راجع بروح و رستاخیز بهیچ یك از عقاید ملل قدیمه مانند

عقاید بودا و کنفیسیوس و مصریان نبوده بلکه عیناً همان عقیده‌ایست که زرتشت در اوستا تعلیم داده‌است .

ایرانیان از آغاز ظهور مسیحیت با مسیحیان ارتباط داشته‌اند چنانکه بنا بشهادت خود انجیل اولین کسانیکه ستارهٔ مسیح را در آسمان دیدند و از مشرق به بیت لحم شتافتند ایرانیان و مغان زرتشتی بودند (۱)

عقیده بخداوند وآفرینندهٔ کل نامرئی ازخصایص آئین ایران قدیم‌است که زرتشت در سراسر گاتها تعلیم میدهد و از قدیمترین زمان تاریخ بین ایرانیان این عقیده محکم بوده است چنانکه هردوت میگوید :— ایرانیان برای خدا شکلی معین نمیکنند و در معابدخود بت ندارند بعقیدهٔ من این سبب آنست که آنها مثل یونانیان عقیده ندارند که خداوند مانند انسان دارای طبایع مختلف‌است . » (۲)

---

(۱) رجوع شود به :—

St. Matthew II-11.

(۲) رجوع شود به :—

Herodotus, I-131, Rawlinson, Herodotus, Vol. I, pp. 269-270.

ایرانیان که آنهارا یکتا پرستان عالم میخوانند (۱) هرگز برای خداوند شکلی معین نکردند وهمواره سعی داشتند خداوند را باچشم دل واز دریچه روح بنگرند بنا بتعلیم گاتها واوستا باید از اثر بموثر پی برد واز آثار ظاهری طبیعت که ساخته دست انسانی نیست عظمت ذات خداوندی را ستایش نمود. وبهمین جهت است که پرستش خداوند در مقابل ماه وخورشید وآب وسبزه ستوده شده است. شاعر آلمانی موسوم به: ــ گوته (Goethe=) بعد از قرنها فریفتهٔ این تعلیم گردیده وآئین ایران قدیم را میستاید. وبعد از تحقیقات عمیق کتاب "ایران" را نوشت که شهرت کامل دارد

این عقیده که در چند هزار سال پیش بوسیلهٔ پیغمبر ودانشمند ایرانی زرتشت در دنیا منتشر گردید بالاخره موجد عقیدهٔ وحدت یهود ومسیحیت گردید.

---

(۱) رجوع شود به: ــ
Kingsley, Alexandria and her Schools, p. 11.

یکی از علل نفوذ ایران بر مسیحیت نیز موضوع مهرپرستی است که مستقیماً از ایران بیونان رفته واز آنجا تمام دنیای متمدن آنروز را فرا گرفت چنانکه شرح آن در فصل رُم آمد.

تقویم بنی اسرائیل

از جمله چیزهائی که بنی اسرائیل از ایرانیان اقتباس نمودند آسامی ماه ها میباشد. در این مورد ما به یك فقره شهادت از تورات اکتفا میکنیم. در کتاب "عذرا" می نویسد:ـ "داریوش اقدام کورش را در بنای معبد سلیمان ادامه داد وآن عمارت در روز سوم ماه "آدر" که در ششمین سال از سلطنت داریوش بود تمام شد. ماه آدر که تورات بدان اشاره کرده همان آذر ماه زرتشتی است که تاکنون نیز اسم یکی از ماه های ایران میباشد.

اسامی روزهای ماه ایرانیان بنام سی یزت یا ایزدان که بمعنی ارواح فنا ناپذیر آمده موسوم گردیده است.

و اسامی هفت امشاسپندان نیز جزو آنهاست ، از هفت امشاسپندان آئین ایران در انجیل نیز اثری باقی مانده وآنها را بنام هفت فرشته نگاهبان و " هفت چشم خداوند خوانده که بر سراسر کائنات مینگرند " (۱) ودر جای دیگر میگوید " که آنها هفت چشم خداوند میباشند وهر یك نماینده یکی از ارواح خداوندیست که در تمام دنیا وجود دارد " . (۲) وهمانطور که آئین مزد یسنا معتقد است امشاسپندان وایزدان همواره بطرفداری اهورامزدا وبرخلاف زشتی و بدی در ستیزه وجنگ هستند مسیحیت نیز عقیده دارد فرشتگان دارای خوی شجاعت وجنگجوئی بوده در برانداختن بدی وزشتی میکوشند . (۳) این عقاید که قرنها پیش از

---

(۱) رجوع شود به :—

Zechariah, IV–10.

(۲) رجوع شود به :—

Apocalypse, V–6.

(۳) رجوع شود به :—

Vide, Modi, Dante Paper, p. 159.

موسی در کتب مذهبی ایرانیان ثبت وضبط بوده است قطعاً از ایرانیان اقتباس شده و با تغیراتی در بین آنان معمول و مرسوم گردیده است

همچنین عقیده برستاخیز که از اصول مذهب موسی و مسیحیت است در ایران قدیم از تعلیمات مهمهٔ زرتشت بوده . (۱) مطابق تعلیمات پیشوایان مذهبی مزد یسنا و بر طبق مندرجات اوستا در سرانجام هزارهٔ عالم دوشیزه ای در دریاچهٔ "کانساوا" (=Kansava) شستشو میکند وازنطفهٔ زرتشت که بوسیلهٔ فرشته ناهید پاسبانی شده است طفلی بوجود خواهد آورد که او سوشیانس خواهد بود. (۲) سوشیانس بمعنی نجات دهنده است و بنا بعقیدهٔ ایرانیان قدیم نام کسانیست که در سرانجام هر هزاره ظهور می نمایند و تا کنون

---

(۱) رجوع شود به :—
Menzies, History of Religion, p. 407.

(۲) رجوع شود به :—
Yasht, XIX, 92 ; Vendidad, XIX—5 ; Yasna, XLVIII-9, XLVI-3.

زرتشتیان در ادعیهٔ خود میسرایند " مامیستائیم روح پاسبان " ارتات فدهری " (Eretat-fedhri=) (۱) در موقع ظهور سوشیانش آثار وعلائم زیاد در عالم روی خواهد داد وظهور اوسبب رستاخیز خواهد گردید در آن هنگام مردگان برخیزند وقیامت برپا شود ونیکی وحقیقت بربدی و بطلان چیر گردد. (۲) هر زرتشتی در موقع سرودن اوستا اقرار میکند که معتقد برستاخیز است. (۳) مسیحیت نیز به این مسئله معتقد است ودر انجیل آمده است که " در آن هنگام مردگان برخیزند و زندگانی بر مرگ مظفر میگردد و بیمرگی وجاودانی درجهان حکمفرما خواهدشد "(٤) در کتاب

---

(۱) رجوع شود به :-

Yasht, XIII-62,142.

(۲) رجوع شود به :-

Bahman Yasht, III-1ff ; Yasna, XLV-11, Bundehesh, XI-6ff, XXXI.

(۳) رجوع شود به :-

Ahura Mazda Yasht Nirang.

(٤) رجوع شود به :-

I. Thessalonians, IV-15, ff. Revelations, XX-12 ff.

دانیال بخصوصه باین مسئله اشاره کرده میگوید "بسیاری از آنانکه در خاك خفته اند خواهند برخاست وبعضی بزندگانی جاودانی برسند." (١)

« کارتر » (= Carter) پس از تحقیقات در روابط بنی اسرائیل و ایران باین نتیجه میرسد که :— « روابط بین بنی اسرائیل و ایران در آئین بني اسرائیل تأثیر ونفوذ کاملی از خود باقی گذاشت. » (٢) « میلز » در این مورد مینویسد :— « پیشوایان مذهبی بنی اسرائیل بسیار نکات مفیده از آئین مزداپرستی دریافتند که اغلب آنها برای بني اسرائیل بکلی بی سابقه وتازه بود مانند موضوع رستاخیز و زندگاني بعد از مرگ. (٣)

---

(١) رجوع شود به :-
Book of Danial, XII, 9.

(٢) رجوع شود به
Carter, Zoroastrianism and Judaism, p. 106.

(٣) رجوع شود به :—
Mills, Zoroaster and the Bible, article in the Nineteenth Century Magazine, January 1894, p. 57.

فصل ششم

ایران و اعراب

در سال ۵۷۰ م. ایران در حفظ مکه باعراب مساعدت مهمی کرد که در تاریخ عرب حائز اهمیت کلی میباشد. (۱) دراین سال حبشیان درتحت نفوذ وبتحریك «بزانتین» (= Byzantine) برای نشر مسیحیت درعربستان عازم تسخیر یمن ومصمم خراب کردن مکه گردیدند، اعراب که از عهدهٔ مدافعهٔ آنها بر نمي آمدند از خسرو شاهنشاه ایران امداد طلبیدند خسرو باوجود آنکه در آنموقع قشونش مشغول جنگهای دیگر بودند وظیفهٔ خود دانست که خواهش اعراب را قبول کرده وسپاهی مرکب از اسرای شجاع ودستجاتی که حاضر بودند برای دفع حبشیان به عربستان گسیل

(۱) رجوع شود به :-

Hell, The Arab Civilization, tr. by Khuda Bukhsh, p. 5.

داشت . این قشون درتحت فرمان دهی سردار ایرانی موسوم به « وهرز » (Vahriz =) شجاعانه در مقابل حبشیان جنگید وبزودی موفق به فتح گردیده آنهارا از سرحد عربستان خارج راند ومکه را از شرّ آنها محفوظ داشت . بطوریکه مورخین عقیده دارند این مساعدت ایران به اعراب بعداً در پیشرفت وترقی اسلام تأثیر کامل داشت .

اسلام و ایران

در استیلای اعراب بر ایران که مذهب اسلام با آئین و تمدن ایران بهم تلاقی نمود نیز ایران توانست حیثیات و شئون تاریخی خود را حفظ نماید و چنانکه « ماکدو نالد » (Macdonald =) مینویسد :— « فکر و عقاید ایرانی در تحت مذهب اسلام باز توانست بجریان خود ادامه دهد . » (۱)

---

(۱) رجوع شود به :—

Macdonald, Development of Muslim Theology, Jurisprudence and Constitutional Theory, p. 133.

ایران مملکت متمدنی بود که از قدیم باعربستان دارای مناسبات و ارتباط بود ومخصوصاً پس از شکست حبشیان از ایران بسیاری از مراسم و عادات ایرانیان در بین اعراب باقیماند چنانکه نوشتن تاریخ بین اعراب تقلیدی بود از کتیبه های شاهنشاهان ایران. (۱)

ایرانیان د راستیلای اعراب به مذهبی برخوردند که « بسیار با آئین قدیم خودشان شباهت داشت وبهمین مناسبت نیز آن مذهب توانست بزودی درسراسرایران انتشار یابد. (۲)

پیغمبر مقدس اسلام و اولیای اسلام همه نسبت بایرانیان بنظر احترام مینگریستند چنانکه حضرت محمد سلمان ایرانی را از خاندان خود میخواند وحضرت علی در توصیف ایرانیان میکوشد.

---

(۱) رجوع شود به :—

Goldziher, The Influence of Parsism on Islam, tr. by Nariman in Persia and Parsis, Part I, p. 43.

(۲) رجوع شود به :—

Field, Persian Literature, pp. 33-34.

ایرانیان در قبول اسلام دچار هیچ مشکلی نشدند زیرا در مراسم و قوانین و احکام مذهب جدید با آئین قدیم خود شباهت کلی دیدند پنج وقت نماز در روز عقیده به خداوند یگانه ، عقیده به فرشتگان ، عقیده به اهریمن وشیطان تمام از تعلیماتی بود که در اوستا وقرآن هردو دیده میشد .

پل صراط همان پلی بود که در اوستا بنام پل جنود خوانده شده بود و در وندیداد در شرح آن مینویسد برای یک مرد بدکار ازشمشیر تیز تراست . (۱)

سوشیانس موعود ایران در اسلام بنام مهدی صاحب‌الزمان خوانده شده و همان علائم و آثار برای ظهور او ذکر گردیده است . که بدی و زشتی را از جهان خواهد برانداخت . (۲)

---

(۱) رجوع شود به :—
Vendidad, XIX, 27-30

(۲) رجوع شود به :ـ
Bahman Yasht, III, 1 ff; Bundehesh, XI, 6 ff ; Yasna, XLV, 11.

علامت ماه و ستاره که حتی هنوز نیز نشان رسمی ترکیه میباشد نشان ایران قدیم بوده و از آثار زمانی است که ایرانیان پرستش خداوندرا بوسیله اجرام سماوی بعمل میآوردند در مسکوك سلاطین ساسانی مخصوصاً در سکه فیروز علامت مجمر آتش در وسط وهلال طرف راست و ستاره در طرف چپ واقع شده‌است.(۱) ولی در سکهٔ قباد اول ستاره درمیان هلال قرار گرفته است ومسکوکاتی باین شکل و دارای علامت ماه وستاره در اواخر سلطنت ساسانیان زیاد دیده میشود حتی گاهی در چهار طرف سکه نیز چهار علامت ماه و ستاره دیده شده (۲) که بعداً نشان اعراب قرار گرفت. (۳)

---

(۱) رجوع شود به :—
Vide, Puruck, Sassanian Coins.

(۲) رجوع شود به :—
Vide, Puruck, Sassanian Coins.

(۳) رجوع شود به :—
Thomas, Numismatic and other Antiquarian Illustrations of The Rule of the Sassanians in Persia, p. 72.

این بود مختصر اشاره‌ای به نفوذ و تأثیر تمدن قدیم ایران در ملل وممالکی که با آنها ارتباط ومناسبات داشت. تمدن و عظمت ایران عصر هخامنش وساسانیان باندازه بود که ملل مغلوبه کاملاً در تحت نفوذ آن قرار گرفتند نفوذ ایران بر هند در معماری ومراسم و آداب اجتماعی آنها مشهود است، و در مصر بوسیله حفر ترعه سویز در تجارت و در رم نفوذ مذهب ایران بوسیلهٔ مهر پرستی، ودر بین بنی اسرائیل و مسیحیت آن نفوذ در قوانین وتعلیمات تجلی نمود این بود آنچه دنیای متمدن امروزه از تمدن عظیم ایران اقتباس نموده و بهمین مناسبت همیشه رهین این تمدن باستانی خواهد بود.

انتها

Smith, V. A. The Oxford History of India from the Earliest Times to the end of 1911, Oxford, 1923.

Sykes, Lieut -Col. P. M. A History of Persia, 2 vols. London, 1915.

Thomas, Edward. Numismatic and Other Antiquarian Illustrations of the Rule of the Sassanians in Persia, A. D. 226-526. London, 1873.

Tolman, H. C. A Guide to the Old Persian Inscriptions, 1892.

Umakanta, Pandit. Foreign Connections of Buddha, Madras, 1924.

Wadia, D. N. Geology of India for Students, London, 1919.

Wilson, H. H. Selected Specimens of the Theatre of the Hindus, tr. from the original Sanskrit, Vol. II, London, 1871.

مجلات و مقالاتی که از آن استفاده شده است

1. Annual Reports of the Archaeological Survey of India.
2. Annual Report of the Archaelogical Survey of India, Eastern Circle.
3 Catalogue of Museum at Sarnath.
4. Encyclopaedia Britannica.
5. Encyclopaedia of Religion and Ethics, ed. by J. Hastings.
6. Indian Antiquary.
7. Iran League Quarterly.
8. Journal of the Royal Asiatic Society.

Modi, J. J. King Solomons's Temple and Ancient Persians, Bombay, 1908.

Modi, J. J. The Religious Ceremonies and Customs of the Parsis, Bombay, 1922.

Nariman. G. K. Ed. Persia and Parsis, Part I, Bombay, 1925.

Paruck, F. D. J. Sassanian Coins, Bombay, 1924.

Rapson, E. J. Ancient India, from the Earliest Times to the First Centuary A. D, Cambridge, 1914.

Rapson, E. J. Ed. The Cambridge History of India, Vol. I, Ancient India, Cambridge, 1922.

Rawlinson, G. Ancient Egypt, London, 1887.

Rawlinson, G. Tr. History of Herodotus, 4 vols., London, 1858-60.

Rawlinson, H. G. Intercourse between India, and the Western World from the Earliest Times to the Fall of Rome, Cambridge, 1916.

Rogers, Alexander. The Shah Namah of Firdusi.

Smith V. A. Asoka, The Buddhist Emperor of India, Oxford, 1920.

Smith, V. A. Catalogue of the Coins in the Indian Museum, Calcutta, Vol. I, Oxford, 1906.

Smith, V. A. The Early History of India from 600 B. C. to the Muhammadan Conquest including the Invasion of Alexander the Great, Oxford, 1924.

Smith, V. A. Edicts of Asoka, London, 1909.

Smith, V. A. A History of Fine Art in India and Ceylon from the Earliest Times to the Present Day, Oxford, 1911.

Marshall, Sir John. A Guide to Taxila, Calcutta, 1918.

Maspero, G. History of Egypt, London.

Max Muller F. Ed. Sacred Books of the East, Oxford, 1900-1910.

Max Mullee, Prof. Chips from a German Workshop, London, 1867.

M'Crindle, J. W. Ancient India as described in Classical Literature, Westminster, 1901.

M'Crindle J. W. The Invasion of India by Alexander the Great as described by Arrian, Curtius, Diodorus, Plutarch and Justin, Westminster, 1893.

McCrindle, J. W. Ancient India as described by Megasthenes and Arrian, Calcutta, Bombay, London, 1877.

Menzies, Allan. History of Religion—A Sketch of Primitive Religious Beliefs and Practices and of the Origin and Character of the Great Systems, London, 1914.

Mills, L. H. Avesta Eschatology, compared with the Books of Daniel and Revelations, Chicago, 1908.

Mills. L. H. Our own Religion in Ancient Persia, Leipzig, 1913.

Mills, L. H. Zaroustra, Philo, The Achaemenids and Israel, being a treatise upon the Antiquity and influence of the Avesta, Leipzig, 1905-06.

Modi, J. J. Anthropological Papers Part II, Bombay, 1918.

Modi, J. J. Asiatic Papers, 2 parts, Bombay, 1905-17,

Modi, J. J. Dante Papers, Bombay, 1914.

Havell, E. B. A Handbook of Indian Art, London, 1920.

Havell E. B. The Ancient and Medieval Architecture of India; A Study of Indo-Aryan Civilization, London, 1915.

Hell, Joseph. The Arab Civilization, tr. from the original German by S. Khuda Bukhsh, Cambridge, 1926.

Herzfeld, E. Paikuli, 2 vols. Berlin, 1924.

Hodivala, S. K. Indo-Iranian Religion, Bombay, 1925.

Hodivala, S. K. Parsis of Ancient India, with reference from Sanskrit Books, Inscriptions, etc., Bombay, 1920.

Huart, Clement. Ancient Persia and Iranian Civilization, London, 1927.

Jackson, A. V. Williams. Zoroaster, The Prophet of Ancient Iran, New York, 1899.

Kingsley, Rev. Charles. Alexandria and her Schools, Cambridge, 1854.

Law, B. C. Some Ksatriya Tribes of Ancient India, Calcutta, 1924.

Legge, F. Forerunners and Rivals of Christianity-Being Studies in Religious History from 330 B. C. to 330 A. D., 2 vols., Cambridge, 1915.

Macphail, J. M. Asoka, Oxford University Press 1st Edition.

Marshall, Sir John. A Guide to Sanchi, Calcutta, 1918.

Carter, G. W. Zoroastrianism and Judaism, Boston'

Cheyne, T. K. The Origin and the Religious Contents of the Psalter, London, 1891.

Cook, F. C. The Origins of Religion and Language, London, 1884.

Coomaraswamy, A. K. Introduction to Indian Art, Madras, 1923.

Cumont, Franz. The Mysteries of Mithra, tr. by T. J. McCormack, Chicago, London, 1903.

Fergusson, J. History of Indian and Eastern Architecture, 2 vols. London 1910.

Fergusson, J. The Palaces of Nineveh and Persepolis, London, 1851.

Fergusson, J. and Burgess, J. The Cave Temples of India, London, 1880.

Field, Claud. Persian Literature, London.

Foucher, A. Beginnings of Buddhist Art and Other Essays in Indian and Central Asian Archaeology, tr. by L. A. Thomas and F. W. Thomas, Paris, London, 1917.

Grundy, G. B, The Great Persian War and its Preliminaries, London, 1901.

Hamilton. H. C. and Falconer, W. tr. The Geography of Strabo, 3 vols. London. 1854-1857.

Hammerton, J. A. ed. Wonders of the Past, 3 vols. London, 1st Edition.

Haug, Martin. Essays on the Sacred Language, Writings and Religion of the Parsis, London, 1878,

کتابهائی که از ان استفاده شده است

Abul Fazl-i-Allami, The Ain-i-Akbari, tr. from the original Persian by Prof. Blochmann and Col. H. S. Jarrett, 3 vols. Calcutta, 1888-1894.

Benn, A. W. The Greek Philosophers, London, 1914.

Bhandarkar, D. R. Asoka, Calcutta, 1925.

The Bible.

Browne, E. G. A Literary History of Persia, Cambridge, 1929.

Budge, E. A. Wallis. A *History of Egypt*, 8 *vols.*, London, 1902.

Burgess, J. and B. I. Pandit. Inscriptions from the Cave Temples of Western India with descriptive notes, Bombay, 1881.

Bury, J. B. and others. Ed. The Cambridge Ancient History, Vol. IV, The Persian Empire and the West, Cambridge, 1926.

Cama, K. R. A Discourse on the Mithraic Worship and the Rites and Mysteries connected with it, Bombay, 1876.

Cama, K. R. Zoroastrianism and Judaism, Bombay, 1899.

Carter, J. B. The Religious Life of Ancient Rome—A Study in the development of Religious Consciousness from the foundation of the City until the death of Gregory the Great, London, 1912.

ANCIENT IRAN

Its Contribution to Human Progress

BY

P. P. BALSARA, M.A., LL.B.,
Advocate (O.S.)

Translated by

A. SPENTA

PUBLISHED BY
THE IRAN LEAGUE, BOMBAY
1936.

ANCIENT IRAN

Its Contribution to Human Progress

BY

P. P. BALSARA, M.A., LL.B.,

Advocate (O.S.)

Translated by

A. SPENTA

PUBLISHED BY

THE IRAN LEAGUE, BOMBAY

1936

DUE DATE